

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۱۶

جمعه ۲۶ خرداد ۱۳۹۶، ۱۶ ژوئن ۲۰۱۷

**مطالبه حق ورود زنان به استادیوم ها، مطالبه برای سهم خواهی از اماکن عمومی جامعه است**

شیرین شمس

صفحه ۸

**چپ، راست و انتخابات انگلستان**  
متن گفتگوی کانال جدید با کاظم نیکخواه

صفحه ۱۰

**فوتبال، شادی و باقی قضایا**

آرش دشتی

صفحه ۱۲

## علل رشد تروریسم اسلامی

مصاحبه کانال جدید با اصغر کریمی

صفحه ۲

## در نقد جهنگیری ناسیونالیستی کومله

مصاحبه رادیو پیام با حمید تقوایی

صفحه ۳

## خامنه ای و فتوای "آتش به اختیار"

کاظم نیکخواه

فرمان "آتش به اختیار" خامنه ای در ادامه بگومگو بر سر موضوعات متعدد میان خامنه ای و روحانی صورت میگیرد. از مجادله بر سر سند ۲۰۳۰ یونسکو گرفته، تا کشاکش بر سر برجام و بحثهایی که در رقابتهای انتخاباتی و بعد از آن بین خامنه ای و روحانی ردوبدل شد. در همه این موارد خامنه ای یک چیز

گفت و روحانی جواش را داد و بعد دوباره خامنه ای دست به حمله و انتقاد زد. اکنون او دارد حرف آخرش را میزند که دستور حمله "به اختیار" است. و این فرمان تشنج و ولوله ای را در میان حکومتی ها ایجاد کرده است. طرف مقابل فوراً دست به حمله متقابل زد و مطهری گفت "آتش به اختیار دو طرفه است". یعنی اگر شما مهار ارادل را رها کنید این طرف هم

ساکت نمی نشیند. بعضی دو خردادها هم گفتند "آتش به اختیار" گویای از هم گسیختگی نظام و ناتوانی فرمانده اصلی در کنترل اوضاع است. خامنه ای که این سخن را در ۱۷ خرداد در میان جمعی از دانشجویان اسلامی بیان کرده بود، ناچار شد از طریق نشریاتی که نمایندگانش میکنند توضیح دهد که نباید کج فهمی شود و منظور فقط صفحه ۷

## محاصره قطر، کمدی در تراژدی!

مصطفی صابر

محاصره همه جانبه قطر در هفته گذشته توسط عربستان و متحدینش، موضوعی فراتر از دعواهای دول حاشیه خلیج و یا حتی رقابت های منطقه ای است. اینها همه البته هست؛ ولی مهمتر این واقعه نمایشی مضحک و در عین

حال مخوف از بن بست ها و تناقضات بورژوازی زمان ما و تاکید دیگری بر شکننده و خطیر بودن اوضاع بویژه در منطقه خاورمیانه است. از این جهت این موضوعی است که باید مورد توجه کارگران و مردم، خصوصا در ایران، قرار گیرد. اولین وجه متناقض و مسخره دعوی فعلی، صورت ظاهر آن

است. عربستان و متحدینش میگویند قطر را مورد محاصره قرار داده اند چون این کشور از تروریسم حمایت میکند و به آنها پول میدهد! اما مگر خود عربستان، همچون قطر و همینطور دیگر طرفهای دخیل در این دعوا از ترکیه و جمهوری اسلامی ایران گرفته تا روسیه و صفحه ۵

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

لیست شهرهایی که در آنها تظاهرات بیست جون، سی خرداد، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی برگزار میشود

صفحه ۱۲

۲۰ ژوئن ۲۰۱۷ - سی خرداد ۱۳۹۶

روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران

20 June 2017 - International Day in Support of Political Prisoners in Iran

CFPPI

زندانیان سیاسی آزاد باید گردد

WWW.CFPPIRAN.COM

دستمزد ما

دریافتی آنها

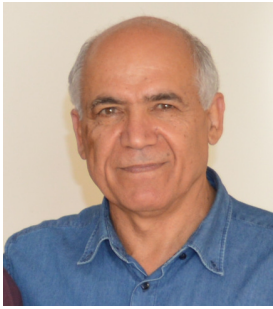
دیگر پس است!

ما بیش از این تحمل نخواهیم کرد.

# عل رشد تروریسم اسلامی

## مصاحبه کانال جدید با اصغر کریمی

متن زیر پیاده شده مصاحبه با تلویزیون کانال جدید است که در روز ۱۷ خرداد (۷ ژوئن) انجام شد.



اسلامی ایستاده اند. بعنوان مثال در فرانسه موقعی که چارلی ابلو را مورد ترور قرار دادند مردم در ابعاد میلیونی به خیابان آمدند در سایر کشورها هم هر اقدام تروریستی که اتفاق می افتد مردم یاد قربانیان آنرا گرامی میدارند، به احترام آنها یک دقیقه سکوت میکنند، تجمع میکنند. بهررو قربانیان ترور مردمند و دولت ها هم از این مساله بعنوان فرصتی برای محدود کردن آزادی ها و پیشبرد سیاست های ارتجاعی خودشان استفاده میکنند.

**کانال جدید:** ارزیابی شما از نقش مردم ایران علیه تروریسم اسلامی چیست؟

**اصغر کریمی:** مردم ایران که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکنند، علیه سنگسار و اعدام اعتراض میکنند، سنگسار را عقب راندند که البته باید به نقش مهم حزب کمونیست کارگری در این مورد اشاره کرد، اینها سیاست های تروریسم اسلامی است که مردم علیه اش اعتراض میکنند. داعش با شمشیر سر میبرد و جمهوری اسلامی در میدانهای شهرها مردم را به جرقه زدن میزند تا مردم را مرعوب کند. داعش زنان را بعنوان کنیز و برده میفروشد، جمهوری اسلامی جواز شرعی و اسلامی تجاوز به دختر بچه های ۱۰-۱۲ ساله را تحت عنوان ازدواج صادر میکند، جمهوری اسلامی با اسیدپاشی و پونز به سر زنان حجاب را تحمیل میکند داعش به نوع دیگری. مردم ایران علیه همه اینها مبارزه کرده اند، علیه اختناق و سلب آزادیها، علیه فقر و محرومیت و علیه همه قوانین داعشی جمهوری اسلامی. سرنگونی جمهوری اسلامی کمک بزرگی به مردم منطقه است که از دست کل اسلام سیاسی رها شوند. با سرنگونی جمهوری

روسیه و جمهوری اسلامی در سوریه مردم این کشورند، قربانی تروریسم در عراق و افغانستان هم مردم این کشورها هستند و در سال های گذشته مبارزاتشان را علیه دولت ها و جریانات تروریستی در این کشورها گسترش داده اند. در افغانستان بعنوان مثال شاهد تظاهرات روشنائی بودیم که در ابعاد دهها هزار نفره علیه دولت این کشور که یک دستش هم در دستش طالبان است به میدان آمدند، در عراق شاهد تظاهرات های دامنه دار و سراسری مردم علیه دولت این کشور و جریانات اسلامی مثل مقتدا صر و جیش الشعبی بودیم که مردم آنها را بعنوان تجار دین میشناسند و با شعار نه قومی نه دینی جامعه مدنی و یا شعار نان، آزادی، دولت مدنی و عدالت اجتماعی علیه آن صف آرای می کردند. سنگر اصلی مبارزه با اسلام سیاسی در ایران است و مردم ایران علیه آن که پیشقراول دولتهای اسلامی در منطقه و پیشقراول خود داعش و بنیانگذار یک شاخه اسلام سیاسی در منطقه بود ۳۸ سال است دارند میجنگند و حکومت اسلامی را که تفاوت اساسی با داعش با طالبان ندارد در جبهه های مختلف به عقب رانده اند و اگر امروز جمهوری اسلامی عین داعش و طالبان عمل نمیکند باخاطر این است که مردم مبارزات مستمر و وسیعی داشته اند. زنان، جوانان، کارگران، دانشجویان و اقشار مختلف مردم و جمهوری اسلامی را بدرجاتی مهار کرده اند اما ماهیت سیاست های جمهوری اسلامی تفاوتی با داعش و طالبان ندارد. علیه زنان، علیه آزادی ها، برای تحمیل قوانین مذهبی تفاوت چندان با هم ندارند و به این معنی مردم ایران الگوی مهمی در مقابل اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی هستند. مردم منطقه میتوانند درسهای زیادی از مبارزه مردم ایران بگیرند و کم و بیش گرفته اند. در سطح بین المللی هم مردم به هر شکل توانسته اند علیه تروریسم

عراق است که فضا را برای سربلند کردن جریان اسلامی از جیش الشعبی تا داعش فراهم کرد و نقش بسیار مهمی در گسترش دامنه تروریسم داشت و علاوه بر جریانات تروریست اسلامی در عراق، نهایتا زمینه را برای اشغال بخش قابل توجهی از عراق توسط داعش هم فراهم کرد. دوم سرکوب انقلاب مردم سوریه توسط دولت بشار اسد که با حمایت جمهوری اسلامی و دولت روسیه صورت گرفت يك منشا مهم رشد تروریسم و شکل گیری دار و دسته های مختلف تروریستی در سوریه و در منطقه بود. دولت عربستان که در این دوره بعنوان يك قطب منطقه ای سربلند کرده است نیز يك فاکتور گسترش تروریسم در منطقه است. دولت عربستان قبلا داشت زندگی خودش را میکرد! البته با شمشیر سر مردم را میبرد و به این معنی يك دولت تروریست و جنایتکار بود، اما در این دوره به يك نیروی منطقه ای تبدیل شده و بویژه با حمایت قاطع ترامپ از دولت عربستان و کمک تسلیحاتی به آن و پشتیبانی سیاسی از آن ابعاد جنایات خود را در منطقه افزایش داده است. اینها دست به دست هم داده و شاخه های مختلف اسلام سیاسی هرکدام در رقابت با یکدیگر، دارند تروریسم را دامن میزنند. جمهوری اسلامی در چند کشور مشغول توطئه و ترور است و آنها هم در ایران و نقاط دیگر. به این معنی منشا ترور در تهران يك پایش خود جمهوری اسلامی است و زمینه هایی که فراهم کرده است. مردم باید در مقابل هر دو شاخه اسلام سیاسی بایستند و دول غربی و در راس آنها دولت آمریکا را که به این فضا دامن میزنند شدیداً محکوم کنند.

**کانال جدید:** تاکنون واکنش مردم منطقه به تروریسم چه بوده است؟  
**اصغر کریمی:** روشن است که قربانی اصلی تروریسم مردم هستند نه دولت ها. قربانی جنایات اسد و

است چون میتوانستند برای عقب راندن و سرکوب مردم از آن استفاده کنند و کردند. امروز مردم با این سیاست آشنا هستند و بعید میدانم مرعوب سیاست های جمهوری اسلامی بشوند. ولی جمهوری اسلامی نهایت تلاشش را میکند که از این فرصت علیه مردم استفاده کند. مردم هم باید اینرا خنثی کنند و مبارزات حق طلبانه و عادلانه شان را گسترش بدهند.

**کانال جدید:** علت گسترده گی تروریسم در خاور میانه و شمال آفریقا در این دوره چیست؟

**اصغر کریمی:** دلایل مختلفی دارد. البته تروریسم اسلامی چهاردهه است در منطقه فعالیت دارد. اولین آن خود جمهوری اسلامی است که ۳۸ سال است مشغول ترور علیه مردم است، به صورت زنان اسید میپاشد، قتل عام های دهها هزار نفره انجام داده، خیلی از افراد اپوزیسیون را در خارج از مرزهای ایران ترور کرده، فتوای قتل کسانی را داده که علیه اسلام حرفی زده اند از جمله علیه سلمان رشدی، اینها همه تروریسم است. اعدام و به جرقه زدن آویزان کردن مردم و حمله نظامی به مردم کردستان و ترکمن صحرا و سراسر کشور بخشی از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی بوده، قتل های زنجیره ای جزئی از کارنامه تروریسم جمهوری اسلامی بوده است. همینطور سیاست هایش در دفاع از بشار اسد و حوثی ها در یمن و جیش الشعبی در عراق و نیروهای تروریست در فلسطین و اکنون حمایت فعال از طالبان در افغانستان بعنوان یکی دیگر از شاخه های اسلام سیاسی و تروریست، که بعنوان يك جریان فوق مرتجع در دنیا مشهور است بخشی از کارنامه تروریسم جمهوری اسلامی است.

با اینهمه سه چهار واقعه در سالهای اخیر در گسترش تروریسم اسلامی در منطقه و در غرب نقش مهمی دارد. اولین مساله اشغال

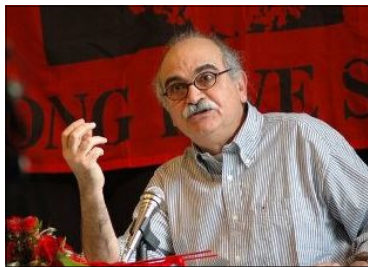
صبح روز چهارشنبه ۱۷ خرداد مجلس شورای اسلامی و محل دفن خمینی مورد حمله تروریست های اسلامی قرار گرفت. داعش مسئولیت این حمله را به عهده گرفت. به گزارش مقامات حکومت اسلامی در این واقعه، تاکنون دستکم ۱۲ نفر کشته و ۴۲ نفر زخمی شده اند، ۶ تروریستی که به این دو محل حمله کرده اند نیز طبق گفته مقامات جمهوری اسلامی کشته شده اند. در این زمینه با اصغر کریمی گفتگو میکنیم:

**کانال جدید:** حزب کمونیست کارگری این حمله تروریستی را محکوم کرده چرا؟

**اصغر کریمی:** روشن است. اعمال تروریستی پشت سر خودش اعمال تروریستی دیگری را میاورد و مطلقاً به نفع مبارزات مردم نیست. ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکنیم و اعمال تروریستی فقط کمک میکند به جمهوری اسلامی که سرکوب بیشتری را در دستور بگذارد، اگر بتواند بگیرد و ببندد بیشتری راه بیندازد دستش علیه مردم بازتر شود، فشار را بیشتر کند و فضای ترس و پلیسی را دامن بزند. بعلاوه به جمهوری اسلامی کمک میکند که اعمال تروریستی خودش را در کشورهای منطقه که در چند سال گذشته هم داشته دامنه اش را وسیعتر کند و رقیب مقابل آن یعنی بلوک عربستان هم طبعاً اعمال متقابلی انجام میدهد و این چرخه ادامه پیدا میکند و به گسترش تروریسم دامن میزند و فضای ناامن تری ایجاد میکند. با اقدامات تروریستی هیچوقت فضا برای مبارزات توده ای، برای اعتصابات کارگران و معلمان و اعتراض زنان و غیره ایجاد نمیشود برعکس میتواند مبارزه مردم را عقب براند. مردم البته جمهوری خبیث اسلامی و سیاست هایش را میشناسند میدانند که در مقطع جنگ ایران و عراق هم خمینی گفت جنگ برکت

# در نقد جهتگیری ناسیونالیستی کومله

## مصاحبه رادیو پیام با حمید تقوایی



این نوشته متن کتبی و ادیت شده مصاحبه با رادیو پیام کانادا است.

**رادیو پیام:** همانطور که میدانید شش حزب و سازمان، حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومله زحمتکش کردستان، حزب کومله کردستان ایران، حزب دموکرات کردستان، سازمان خبات کردستان ایران و کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در یک نشست بیانیه مشترکی را امضا کردند و انتخابات ریاست جمهوری و شورای شهر و روستا را تحریم کردند. سؤال اول من اینست که با توجه به اینکه حزب کمونیست کارگری ایران هم در کردستان فعال است چرا در این نشست و اتحاد شرکت نکردید؟

**حمید تقوایی:** برای ما دعوت نامه ای نفرستادند بخاطر اینکه یک سازمان کرد، یک سازمان ناسیونالیستی کرد، نیستیم! ریشه مساله اینجاست. همین سؤال شما نشان میدهد که این ائتلاف اساسا بر سر مساله تحریم انتخابات نیست. حزب ما و خیلی از نیروهای کمونیست در سراسر ایران خیلی قاطع تر، پیگیرتر و فعالتر از این موتلفین انتخابات را تحریم کردند و مردم را از شرکت در این مضحکه باز داشتند ولی این نیروها در این ائتلاف نبودند بسادگی چون یک پسوند کردستان پشت اسمشان نبود. این نشان میدهد سیاستی که متاسفانه کومله در این انتخابات پیش گرفت صرفا یک اتحاد عمل ساده در برخورد به انتخابات و یا تحریم انتخابات در کردستان نبود. این یک ائتلافی بود، یک نزدیکی و گردهمایی بود بین سازمانهای ناسیونالیستی کرد.

**رادیو پیام:** البته آقای ابراهیم علیزاده در گفتگویی که اخیرا در همین رابطه با ایشان داشتم نظر متفاوتی دارند. نظر ایشان اینست که جنبشی در کردستان هست و لازم بود که ما پاسخی به ضروریات این جنبش بدهیم.

**حمید تقوایی:** بله من آن

مصاحبه را شنیدم و خیلی متاسف شدم. بخاطر اینکه آن مصاحبه دقیقا همین نکته را نشان میدهد که مینا و نقطه عزیمت این ائتلاف نزدیکی و همراهی با سازمانهای کرد بوده است. تاکید ابراهیم علیزاده در این مصاحبه وجود یک جنبش واحد در کردستان است. او صریحا میگوید این ائتلافی بین گرایشهای مختلف در این جنبش بوده است. این به نظر من با ابتدائی ترین تحلیلها و تبیینها و سیاستهای کمونیستی و مارکسیستی مغایر است.

**رادیو پیام:** میتوانید کمی بیشتر توضیح بدهید که چرا مغایر است؟

**حمید تقوایی:** از مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران یک بحث همیشه ما این بود که حزب دموکرات و کومله دو گرایش یک جنبش واحد نیستند بلکه به دو جنبش متفاوت متعلقند. حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومله گرایشی در جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است که مشخصا یک عرصه فعالیتش را مبارزه برای رفع ستم ملی و حل مساله ملی از زاویه منافع طبقه کارگر تشکیل میدهد. در مقابل، حزب دموکرات جنبش ناسیونالیستی در کردستان را نمایندگی میکند. حزب دموکرات البته هیچ زمان این تبیین ما را قبول نداشت و جنگی که در آن زمان بین کومله و حزب دموکرات در گرفت یک پایه اش همین مساله بود. حزب دموکرات همیشه خصلت طبقاتی مبارزات مردم و تضاد منافع بین کارگر و سرمایه دار در کردستان را انکار کرده است. گویا "خلق کرد" همه متحد و هم منفعت هستند و در کردستان نه کارگری هست و نه سرمایه داری و نه استثماری. گویا این دوطبقه در کردستان متحزب نیستند و خواستها و اهداف متضادی ندارند. گویا همه در یک جنبش واحد برای

رهائی و رستگاری خلق کرد در برابر دولت مرکزی و فارسها مبارزه میکنند. این تبیین و دیدگاهی بود که حزب دموکرات کردستان همیشه در برابر کومله و حزب کمونیست ایران علم میکرد و بر آن پافشاری میکرد. در مقابل، یک مضمون همیشه افشاگری و تبلیغات و آگاهگری ما تاکید بر این حقیقت بود که جامعه کردستان هم مثل هر جامعه دیگری طبقاتی است، طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار دارد و اینها اهداف و منافع متضادی دارند. حتی مساله ملی برای این دوطبقه دو جایگاه و دو راه حل دارد. از دید ناسیونالیسم کرد حل مساله کرد یعنی سهیم شدن در قدرت مرکزی و برخورداری از بازار کار و سرمایه خودی و استقلال قوانین مالیاتی و تعرفه ها و سرمایه گذاری ها و غیره و از دید طبقه کارگر رفع ستم ملی گام مهمی است در فائق آمدن بر تفرقه افکنی های ملی در میان کارگران و کلا در جامعه و برای ایجاد شرایط مساعد برای مبارزه شفاف و بلاواسطه علیه بورژوازی در کردستان. بنابر این حتی به مساله ملی هم از دوزاویه و دو نوع متفاوت برخورد میشود. آن دوره حزب کمونیست ایران بیانیه حقوق مردم زحمتکش در کردستان را نوشت که کاملا در برابر تلفی ناسیونالیستی از حل مساله کرد و از خود مختاری و سازشکاریهای ناسیونالیستها با دولت مرکزی و کلا چشم اندازی قرارمبگرفت که حزب دموکرات و امثال او در برابر جامعه قرار میدادند.

**رادیو پیام:** شما اشاره به آن دوره میکنید. استناد میشود به اینکه در آن زمان هم منصور حکمت بحث مذاکره با حزب دموکرات را مطرح کرد و هیاتی از حزب کمونیست ایران با حزب دموکرات وارد مذاکره میشوند. تفاوت آن شرایط با شرایط امروز چه هست که آن موقع مجاز

بوده است و الان نیست؟

**حمید تقوایی:** مذاکره با هیچکس در هیچ دوره ای ممنوع نیست. با شیطان بزرگ هم میشود مذاکره کرد. همان موقع حزب کمونیست ایران با حکومت صدام حسین ارتباط داشت. صدام حسین در آن دوره با جمهوری اسلامی در حال جنگ بود و ما از این شرایط استفاده میکردیم برای اینکه سیاستهای مستقل خودمان را به پیش ببریم. این تنزل مساله به رابطه و مذاکره با احزاب دیگر مغلطه است. این را نپذیرید. شما با هر حزبی بر سر هر مساله ای که با اهداف و سیاستهای حزبتان خوانائی داشته باشد میتوانید مذاکره و حتی اتحاد عمل داشته باشید. مساله از آنجا شروع میشود که با همان دیدگاه، با همان تبیینات، و با همان تلقی به مردم و مبارزات آنها نگاه کنید که بورژوازی کرد نگاه میکند. ابراهیم علیزاده طوری از جنبش کردستان صحبت میکند که گویا هویت طبقاتی ندارد، گویا دو طبقه مختلف با دو سیاست و افق و اهداف مختلف در کردستان در مقابل هم نیستند، گویا خلق کرد و ملت کرد همه یک هدف دارند، گویا کمونیستها و ناسیونالیستها دو گرایش از یک جنبش واحد هستند و غیره و غیره. وقتی اینطور صحبت میکنید این دیگر اتحاد عمل و ائتلاف نیست، بلکه به این معنی است که دیدگاه و افق و هژمونی بورژوازی کرد را خواه ناخواه پذیرفته اید.

ببینید بورژوازی در همه جای دنیا - و نه فقط در کشورهایی که مساله ملی مطرح است - تمام تلاشش اینست که بگوید ما نماینده ملت هستیم و این ملت گویا یکپارچه و دارای منافع واحدی است. گویا آقای ترامپ نماینده کل مردم آمریکا است. گویا خانم ترزا می نماینده کل مردم انگلیس است. دروغ و فریبی از این فاحش تر وجود

ندارد. یک وجه همیشه فعالیتهای ما کمونیستها این است که واقعیات طبقاتی جامعه را برجسته کنیم. و نشان بدهیم که مافع ملی، امنیت ملی، اهداف ملی پوچ است. اینها ادعاهای بورژوازی است برای اینکه "بازار ملی" خودش و "استثمار ملی" خودش را سازمان بدهد. از دید طبقه کارگر این طبقات هستند که به تحولات و شرایط سیاسی با جدال و کشمکش و مقابله خودشان شکل میدهند. کمونیستها نماینده طبقه کارگر در این جدال هستند. و این جدال وسیع و همه جانبه ای است. کمونیستها فقط برای لغو استعمار مبارزه نمیکند. ما همه مصائب جوامع امروزی را ناشی از سلطه سرمایه میدانیم و مبارزه علیه هر نوع تبعیض و نابرابری را امر مستقیم خودمان میدانیم. برای رفع ستم ملی، برای برابری زن و مرد، برای جوار کردن مذهب از دولت و جامعه، در دفاع از حقوق کودک، علیه آلودگی محیط زیست، در برابر اعدام و قصاص و قوانین فوق ارتجاعی اسلامی و غیره و غیره. ما کمونیستها برای همه این مسائل راه حل داریم. بورژوازی هم "راه حل" های خودش را دارد. در کردستان هم همه این مسائل مطرح است و مقابله با ناسیونالیسم کرد یک وجه اصلی مبارزه ما در همه این عرصه ها بوده است.

از همان بدو تشکیل حزب کمونیست ایران یک بحث اساسی ما این بود که کومله نماینده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر هست در شرایط ویژه کردستان که در آن زمان جنبش مقاومت نامیده میشد. جنبش مقاومت در برابر دولت مرکزی - که در تحلیل هایمان آنرا ادامه انقلاب ۵۷ در کردستان میدانستیم. کومله خود را نماینده طبقه کارگر در این جنبش میدانست ولی حزب دموکرات این

## در نقد جهتگیری ناسیونالیستی کومله

از صفحه ۳

را نمی پذیرفت و آن زمان - و تا همین امروز - دیدگاه و نظرانی را مطرح میکرد که متاسفانه امروز از زبان ابراهیم علیزاده جاری میشود. بورژوازی کرد همیشه از یک جنبش واحد بعنوان جنبش ملی کرد صحبت کرده است و همیشه مدعی بوده است که همه احزاب و نیروهای سیاسی کرد گرایشات مختلف یک جنبش واحد هستند.

بورژوازی در اپوزیسیون خود را نماینده جنبش ملی و در حکومت خود را نماینده ملت میدانند. همه جای دنیا اینطور است. همیشه و همه جا بورژوازی وجود طبقات و تضاد منافع طبقاتی در جنبشها و تحولات سیاسی را انکار میکنند. مدتها حزب دمکرات کردستان مدعی بود اصلا طبقه کارگر در کردستان وجود ندارد و احزاب و نیروهای سیاسی کردستان را گرایشات مختلفی در یک جنبش واحد و همگانی "برای حل مساله کرد" میدانست. امروز متاسفانه همان دیدگاه و تبیین را با فرمولبندیهای متفاوت و "چپ" تری از زبان ابراهیم علیزاده می‌شونیم.

یک بحث اساسی منصور حکمت و کلا رهبری حزب کمونیست ایران در آن دوره این بود که کومله حزب دمکرات رقیب یکدیگر در یک جنبش واحد نیستند، بلکه به دو جنبش متفاوت متعلقند. از دید دو طبقه متفاوت دنیا را تبیین و تفسیر میکنند و سیاست تعیین میکنند و موضع میگیرند و حتی می‌جنگند. یک بحث ما این بود که سنتهای ناسیونالیستی مبارزه پیشمرگان سنتهای ما نیست. مبارزه نظامی کومله مبارزه شاخه نظامی یک حزب کمونیست در کردستان است که رکن و مبنای فعالیتش را جنبش کارگری در شهرهای کردستان تشکیل میدهد. یک تلاش ما این بود که نشان بدهیم مبارزه نظامی کومله ادامه سنت پیشمرگانی نیست و حتی در این عرصه نظامی هم ما تفاوتی اساسی با حزب دموکرات داریم. اینها ابعاد مختلف تقابل ما با ناسیونالیسم کرد بود و ابراهیم

علیزاده بهتر از من در جریان همه این مباحث بوده است. اگر امروز مواضع دیگری میگیرد بخاطر اینست که شرایطی در منطقه ایجاد شده که ابراهیم علیزاده تشخیص میدهد باید بعنوان یک نیروی کرد موضع بگیرد و عمل کند و در چهارچوب جنبش کرد سخن بگوید و در راهی پا بگذارد که چند سال قبل عبدالله مهتدی آغاز کرد. متاسفانه امروز کومله به این سمت حرکت میکند.

**رادیو پیام:** به شرایط منطقه اشاره کردید. این شرایط چیست؟ **حمید تقوایی:** شرایط امروز منطقه ادامه و مرحله تازه ای از وضعیت عمومی است که با جنگ خلیج در سال ۹۱ شروع شد. در آن مقطع بود که کمونیسم کارگری بحثها و نظراتش را مطرح کرد و بخشی از تشکیلات حزب کمونیست ایران با منصور حکمت و کمونیسم کارگری نیامدند بخاطر اینکه میخواستند در همان چهارچوب سیاستهای منطقه ای باقی بمانند. در آن دوره اگر بخاطر داشته باشید نیروهای ناسیونالیست کرد در عراق تماما در کنار آمریکا قرار گرفتند و زیر حرم هوایی نیروی نظامی آمریکا در منطقه کردستان عراق دولت اقلیمی خود را برپا کردند. دولتی که تا همین امروز مستقر است.

به این ترتیب جنگ خلیج باعث شد که ناسیونالیسم کرد بجلو رانده بشود و سر بلند کند و مدعی بشود. آن اتفاق متاسفانه در حزب کمونیست ایران هم افتاد. ناسیونالیسم خفته در کومله که به تشکیل حزب کمونیست تمکین کرده و رضایت داده بود جان تازه ای گرفت. نهایتا مقاومت این گرایش در برابر نظرات و تحلیلهای رادیکال و کمونیستی منصور حکمت، به جدائی منصور حکمت و تشکیل حزب کمونیست کارگری منجر شد. البته نظرات و مباحث کمونیسم کارگری صرفا بر سر مسائل منطقه نبود. شوروی در حال فروپاشی بود و منصور حکمت در پاسخ به این شرایط نوین پرچم کمونیسم دیگری، کمونیسم کارگری را برافراشت. او اعلام کرد که باید کمونیسم را نه تنها در پاسخ به مسائل منطقه -

که در آن مقطع به گرهگاه اعمال هژمونی آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد تبدیل شده بود - بلکه در سراسر دنیا از زیر آوار دیوار برلین و "کمونیسمهای" غیر کارگری که با فروپاشی بلوک شرق دوره آنها نیز به اتمام میرسید، بیرون کشید و روی پای خودش و جنبش طبقاتی خودش قرار داد. گرایش دیگری در حزب بود که با توجه به موقعیتی که ناسیونالیسم کرد در عراق بدست آورده بود چشم انداز و افق دیگری پیدا کرده بود. امروز هم شاهد نوعی تکرار همان سناریو هستیم.

امروز بعد از سر بلند کردن داعش و فعال شدن نیروهای ناسیونالیست کرد در سوریه و در عراق در کنار و به همراه نیروهای آمریکائی و بلوک متحد آمریکا در منطقه، به نوعی مساله کرد دوباره در چهارچوب کشمکشها و مناقشات منطقه ای بجلو رانده شده است و نیروهای ناسیونالیسم کرد میدان عمل تازه ای برای مانورها و یارگیریهای همیشگیشان بین دولتها و بلکوبندی های قومی- ناسیونالیستی- مذهبی در منطقه یافته اند. همیشه ناسیونالیسم کرد تلاش کرده است بقول خودش در "شکافهای منطقه" راهی بجلو باز کند و امروز بلکوبندی های اخیر منطقه حول بحران سوریه و جنگ با داعش شرایط تازه ای برای ایفای نقش ناسیونالیسم کرد بوجود آورده است. "شکافهای منطقه ای" مورد نظر ناسیونالیسم کرد امروز شکل یک جنگ وحشیانه بین دار و دسته های هار قومی و اسلامی، دولتهای ارتجاعی منطقه - بویژه عربستان و ترکیه و جمهوری اسلامی - و دخالتگریهای دولت آمریکا و روسیه را بخود گرفته است و نیروهای ناسیونالیست کرد بخيال خود بدنبال استفاده از این شرایط برای به بازی گرفته شدن و سهیم شدن در قدرت سیاسی و بنوعی تکرار تجربه دولت اقلیمی در عراق هستند. در نقد مواضع اخیر کومله نوشته ای دیدم که میگفت کومله به سمت راه حل آمریکائی مساله کرد سوق پیدا میکند - با توجه به همراهی احزاب کرد با نیروهای آمریکائی و در قالب استراتژی آمریکا برای حل

و فصل مسائل منطقه. اما به نظر من این راه حل آمریکائی مساله کرد نیست، راه حل کردی مساله آمریکا است. دولت آمریکا راه حلی برای مساله کرد ندارد - و ادعائی هم نکرده است - بلکه برای تثبیت هژمونی اش و پیششبرد سیاستهای در بلوکبندیهای منطقه نیروهای ناسیونالیست کرد را به بازی گرفته است. دولت آمریکا بعد از به گل نشستن ماشین جنگی اش در منطقه در پی آنست که به کمک نیروهای محلی از جمله نیروهای کرد امرش را در منطقه به پیش ببرد. اسم درست تر این سیاست راه حل کردی مساله آمریکا است.

البته منظور من این نیست که سیاست و استراتژی دولت آمریکا مستقیما در موضعگیری اخیر کومله تاثیر داشته است. بلکه کلا فضای سیاسی و زمینه وضعیتی که امروز در منطقه بوجود آمده متاسفانه شرایطی ایجاد کرده که کمونیستی مثل ابراهیم علیزاده را به سمت راه حل کردی مساله آمریکا سوق میدهد.

**رادیو پیام:** در گفتگویی که ما با آقای علیزاده داشتیم نظر ایشان این بود که فعالیتهای کومله و حزب کمونیست ایران صرفا به این ائتلاف ختم نمیشود و با احزاب چپ هم حزب کمونیست ایران همین رابطه را داشته است. و هدفشان در واقع جوابگویی به معضلی در جامعه هست.

**حمید تقوایی:** بله ابراهیم علیزاده اصرار دارد که این یک تاکتیک عملی هست در پاسخگویی به مسائل واقعی و عملی در جنبش کردستان و غیره. روشن است که هر حزب و نیروئی که در جامعه دخیل است و میخواهد تاثیرگذار باشد در مقاطع مختلف لازمست چنین تاکتیکهایی هم اتخاذ کند. حزب ما هم در عرصه های مختلفی مثل مبارزه علیه اعدام و سنگسار، برای آزادی زندانیان سیاسی، علیه دولتها و نیروهای اسلامی و غیره در موارد متعددی با سازمانها و گروههای دیگر حتی نیروهای غیر کمونیست کمپینهای مشترکی داشته است. مساله این نیست. مساله اینست که در توضیح این حرکت مشترک بجای اینکه آنرا یک اتحاد عمل مقطعی بین یک حزب

کمونیستی و ناسیونالیستی بدانید و معرفی کنید و بگوئید با یک حزب ناسیونالیستی، که اهداف و استراتژی و سیاستهایش مورد نقد همیشگی ما است، بر سر انتخابات یک بیانیه مشترک داده اید - که میشد همین را گفت و گذشت - به یک تبیین و توضیح و توجیه ماوراء طبقاتی و نادرست و توهم برانگیز متوسل میشوید. ابراهیم علیزاده میگوید مردم میخواهند ما در کنار هم ظاهر شویم. این وحدت طلبی مردم را نمیشود غیر انتقادی پذیرفت و بر مبنایش سیاست تعیین کرد. پس نقش پیشرو شما، نقش آگاهگرانه شما چه میشود؟

فرهنگ مسلط بر مردم فرهنگ طبقه حاکمه است. اینکه ما خلق کرد هستیم و باید در برابر دشمن اصلیمان که فارسیها هستند متحد باشیم و منافع و خواستههای ملت کرد یکسان است و غیره اینها را بورژوازی کرد در ذهن جامعه فرو کرده است. یک وظیفه تعطیل ناپذیر ما کمونیستها نقد و افشای این دروغ و فریب است. اگر هم جایی وحدت عمل تاکتیکی با یک حزب راست بورژوائی داریم تبلیغات و آگاهگری خودمان را تعطیل نمیکنیم. ابراهیم علیزاده ماسفانه کاملا برخلاف این حرکت میکند. پاسخ به "وحدت طلبی مردم" در واقع توجیه و محملی است برای تمکین به توهم پراکنی های ناسیونالیستی در جامعه.

این را هم بگویم که این موضعگیری ناسیونالیستی کومله ابتدا بساکن نبود. دوسال قبل ابراهیم علیزاده روایتی از تاریخ تشکیل حزب کمونیست ایران بدست داد که بطور عجیبی نقش اتحاد مبارزان و مارکسیسم انقلابی و منصور حکمت در آن خط خورده بود. من یاد آن عکسهای از انقلاب اکتبر افتادم که استالین با رتوش کردن تصویر تروتسکی منتشر میکرد. این روایت جعلی از تاریخ آنگذر شور بود که حتی در صفوف خود حزب کمونیست ایران مورد اعتراض قرار گرفت. کادرهای قدیمی تر که در تجربه تشکیل حزب دخیل بودند نمیتوانستند این درجه از تحریف و مسخ و انکار حقیقت را براحتمی

## محاصره قطر، کم‌دی در تراژدی!

از صفحه ۱

است، دیگر روشی برای سیاست و موجودیت و کشورداری بورژوازی دوره ما تبدیل شده است. لااقل در منطقه خاورمیانه و دنیای اسلام زده از عربستان سعودی و ترکیه تا ایران و پاکستان و افغانستان و غیره این حکایت مخوف برقرار است. ماجرای محاصره قطر هر آدم جدی را باید مصمم تر کند که لازم است هرچه زودتر به این اوضاع وحشتناک و عمیقاً جنایتکارانه و سرپا تروریستی پایان داد.

وجه دیگر و بازمه مسخره و متناقض و ترسناک در ماجرای عجیب محاصره قطر برخورد آمریکا یا دقیقتر دونالد ترامپ به این موضوع و نتایج و عوارض آن است. رقابت و ناهمخوانی بین عربستان سعودی و قطر البته سابقه بسیار طولانی تری از دوره ترامپ دارد. ریشه دعوی اخیر بالاخص به "بهار عربی" یا صحیح‌تر انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا در شش هفت سال پیش برمیگردد که قطر بر اسب تغییر وضع موجود شرط بندی کرد و عربستان سعودی با تمام قوا برای حفظ وضع موجود خرج کرد. قطر از مرسی و اخوان المسلمین حمایت کرد. عربستان تماماً کنار ارتش مصر و کودتا و ژنرال سیسی ایستاد. حتی در قبال جمهوری اسلامی، با وجود همه رقابت‌ها و اختلافات با رژیم تهران، قطر سیاستی متفاوت از ریاض پیش برده است. همه این نافرمانی‌ها از جانب عربستان و امارات مورد اعتراض و حتی "تنبیه" واقع شده است. (برای مثال در سال ۲۰۱۴ تحریم‌های وسیعی علیه قطر اعمال شد) اما محاصره وسیع‌اندفعه که یک مایلتر با جنگ و اقدام نظامی فاصله دارد، بدون تردید با حمایت ترامپ و چراغ سبز او و بعد از سفرش به عربستان و انجام معاملات چرب و چیلی صورت گرفت. این در حالی است که قطر یک متحد مهم و معتبر آمریکا و غرب در منطقه است. بزرگترین پایگاه نظامی فعال آمریکا در منطقه در قطر مستقر است. (که اگر نبودند عربستان تا حالا به آنجا لشکر کشی کرده بود!) برخی در تویتر

گفته‌اند که جناب پرزیدنت ایالت متحده را از موضوع وجود پایگاه‌ها مطلع نکرده بودند! برخی دیگر هم میگویند که ترامپ دارد انتقام یک عدم همکاری چند سال پیش امیر قطر با ترامپ میلیاردر و دخترش برای سرمایه‌گذاری در قطر را میگیرد. نمیدانم اینها درست باشد، اما همه دارند می‌بینند که بین هیات حاکمه آمریکا یعنی "دو حزب وال استریت" و حتی در خود کابینه ترامپ شکاف عمیقی در مورد برخورد با قطر وجود دارد. مثلاً ریکس تیلرسون وزیر خارجه و همینطور پنتاگون موضعی کاملاً متفاوت از ترامپ دارند و خواهان مصالحه و برداشتن فشارها بر قطر هستند. در این میان اروپا هم شدیداً از وضع بحرانی که بعد از تحریم قطر در منطقه خلیج فارس پیش آمده نگران است و آلمانی‌ها حتی از خطر احتمال جنگ صحبت کرده‌اند. از آنسو اردوغان و ترکیه که روابط نزدیکی با قطر داشته و مثل عربستان و جمهوری اسلامی از مدعیان پر کردن خلاء ناشی از خروج آمریکا از عراق در منطقه است، چهارنعل به میدان تاخته و حتی مجوز اعزام نیروی نظامی به قطر را در مجلس کذایی اش به تصویب رسانده است... همه اینها از یکسو به معنی این است که سیاست عربستان برای قدرتمندی و نشان دادن مشت آهنین به رقیب در منطقه و برای مصارف داخلی جهت بقاء خویش تا چه حد با مانع روبروست و به یک معنی تا چه حد گز نکرده، تو خالی، شکننده و از سر استیصال و سردرگمی است. از سوی دیگر هیچ تضمینی نیست که در پیچ بعدی و در مورد بعلی تکرار اینگونه رقابت‌ها و تسویه حسابها کل منطقه در چشم بهم زدن به آتش کشیده نشود. آنها هم اینهمه سلاحی که در منطقه ریخته شده و یا توسط دولت‌های مربوطه ساخته میشود و وفور اینهمه جک و جانور اسلامی و قومی و ناسیونالیستی که توسط قدرت‌های مختلف تغذیه میشوند. این وضعیت را البته باید ضریب این وضعیت کنید که سرمایه‌داری جهانی دچار یک بحران عمیق ساختاری است که نشانی از بهبود جدی ندارد، پشم و پیله پلیس قبلی حفظ نظم این

دنیا یعنی آمریکا بسرعت در حال فروریختن است و در نتیجه جهان در یک فاز نامعلوم و بی‌افقی و تعریف معادلات جدید سیاسی و اقتصادی بسر میبرد. اوضاع بلبشو خاورمیانه که محاصره قطر گوشه‌ای از آن را به نمایش گذاشته یک وضعیت زودگذر و یا خودویژه این منطقه نیست. تنها بروز مشخص و منطقه‌ای یک وضعیت عمیقاً بحرانی جهانی است.

میشود در مورد دیگر جوانب متناقض و مسخره‌ای که محاصره قطر جلویمان گذاشته بیشتر از این صحبت کرد. مثلاً در عصر گلوبالیزاسیون و پیروزی بازار آزاد که گوشمان را با رجز خوانی در باره اش کر کرده بودند، ظاهراً اینک تحریم کردن و قطع روابط اقتصادی و تنبیه و مجازات رقیب و حتی شرکا دارد حرف اول را میزند! البته ماجرای تحریم و در واقع محاصره قطر توسط "برادران عرب همسایه" اش شروع این روند نیست. در روابط آمریکا و روسیه و یا آمریکا و اروپا و ژاپن پر است از اینگونه تحریم‌ها و مجازات‌ها و کشیدن گوش برادران است. اینجا هم کم‌دی تراژدی قطر انعکاس یک وضعیت وخیم جهانی است. یا شبیه همین تناقض را هم میتوان در مورد یکی دیگر از ارکان نظم بورژوازی فعلی در ماجرای قطر دید. آنها رعایت بقول خودشان "اصل استقلال دولت‌ها" است. می‌بینید که چطور عربستان در روز روشن دارد حکم میکند که دولت قطر چه سیاستی را باید اتخاذ کند. انگار به نوکرش امر میکند. البته این هم بدعت‌گذاری تازه‌ای نیست. مثلاً عین همین قلدری و بدتر از آنرا روسیه قبلاً در قبال اوکراین کرده بود. عربستان تنها دارد کفش بزرگترها را پیا می‌کند...

در پایان لازم است اشاره‌ای کنیم به موقعیت جمهوری اسلامی در قبال ماجرای قطر و همینطور به نقشی که مردم ایران میتوانند ایفاء کنند. بی‌شک جمهوری اسلامی ایران از وضعیتی که برای قطر بوجود آمده از ته دل خوشحال است، هرچند که در ظاهر با او هم‌مری و همبستگی میکند. چرا که

می‌بیند رقبای منطقه‌ای مثل عربستان و امارات از یکسو و ترکیه و قطر از سوی دیگر به جان همدیگر افتاده‌اند و یا دستکم در مقابل هم قرار گرفته‌اند. دور شدن اینها از همدیگر و جویدن خرخره یکدیگر آنچیزی است که جمهوری اسلامی با خوشنودی و خونسردی نظاره میکند. بعلاوه دقت کنیم که همه طرفهای این درگیری متحد آمریکا هستند. اینکه ترامپ حالا علیه قطر و کمک‌هایش به تروریسم هم تویت صادر میکنند موجب مسرت خاطر مضاعف رژیم اسلامی ایران است. از لحاظ داخلی هم رژیم اسلامی ایران میتواند برای خود کسب اعتبار کند که در مقابله و سرشاخ شدن با قلدرمنشی‌های عربستان کاملاً محق است. البته در این راه از کمک‌های بیلریغ ناسیونالیسم ایرانی و ضد عرب برخوردار است... اما در این میان چیزی اشتباه تر برای مردم ایران نیست اگر دنیا را از چشم رژیم اسلامی و یا ناسیونالیسم ایرانی و شیعی ببینند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی ایران یک پای اصلی ایجاد وضعیت مخاطره‌آمیز منطقه خاورمیانه بوده و هست. جمهوری اسلامی مدافع و نگهدارنده یکی از جنایتکارترین رژیم‌های این منطقه یعنی رژیم اسد است و تجهیز انواع و اقسام جنایتکاران اسلامی در لبنان و عراق و فلسطین و یمن و غیره را یکی از ارکان بقای خود قرار داده است. یکی از اهداف عربستان سعودی در محاصره قطر هم تلاش برای منزوی کردن جمهوری اسلامی و در اساس بمنظور رقابت و صف‌آرایی با رژیم اسلامی ایران است. وضعیت مخاطره‌آمیزی که اکنون در کل منطقه برقرار شده و نقش مخربی که جریان‌ات و دول اسلامی ایفا میکنند، ابتدا از ایران و با سرکوب انقلاب ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی البته با حمایت و کمک غرب شروع شد. اینرا مردم ایران سی و اندی سال است که تجربه کرده‌اند و کار مهمی که از دستشان برمیآید نشان دادن راهی برای خروج از این بلبشو و بحران پیچیده و بسیار مخاطره‌انگیز در خاورمیانه است. مردم ایران باید آشکارا هرگونه

## کارگران در هفته ای که گذشت

### شهادت دانشفر

#### کارگران در اعتراض علیه مامشات سازمان جهانی کار

يك اتفاق قابل توجه در هفته گذشته، برگزاری صد و ششمین اجلاس سازمان جهانی کار بود. سازمان جهانی کار در این اجلاس بعنوان یکی از زیر مجموعه های سازمان ملل و در ادامه سیاست های آن در مامشات با جمهوری اسلامی سنگ تمام گذاشت و بیش از پیش ماهیت سرمایه دارانه این نهاد را که محل بحث و تصمیم گیری در مورد مقابله نامه های جهانی کار است، مقابل چشم جهانیان قرار داد. در این اجلاس از یکسو سازمان جهانی کار و دست اندر کارانش را در کنار دولتهایی چون حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی را دیدیم که علیرغم زیر پا گذاشته شدن پایه ای ترین حقوق کارگران و انسانها در ایران و نقض حتی همان مقابله نامه های خود این سازمان که ایران به عنوان عضوی از آن موظف به اجرائیش است، جمهوری اسلامی را برای سومین دور به عنوان عضوی از هیات مدیره خود برگزید و علی ریعی وزیر کار دولت روحانی و از چهره های منفور حکومت بعنوان رئیس اجلاس وزرای کار آسیا و اقیانوسیه شد. در همین راستا ممانعت از سفر رضا شهبابی و داود رضوی به ژنو که از طرف کلکتیو ۵ تشکیل بزرگ فرانسه به ژنو، تحت عنوان ممنوع الخروج، نمونه دیگری از ممانعت سازمان جهانی کار و سکوت آن در برابر سرکوبگری های حکومت اسلامی است.

اما در مقابل این ممانعت ها، صحنه دیگر، صحنه پرشور اعتراض علیه جمهوری اسلامی و همبستگی با کارگران در ایران در مقابل محل اجلاس این سازمان بورژوازی و بوروکراتیک است. صحنه هایی از تظاهرات مخالفین حکومت اسلامی با شعارهای اعتراضی و بلند شدن بنرهایی با خواست اخراج سازمان جهانی کار از این سازمان که بطور واقعی تجلی قدرت مبارزات کارگران در ایران است. صحنه هایی که بیش از هر چیز

نشانگر قدرت ما در تحقق سیاست به انزوا کشاندن رژیم اسلامی در سطح جهانی و بطور مشخص اخراج از سازمان جهانی کار است. از جمله روز ۱۳ ژوئن به فراخوان «کلکتیو ۵ سننیکای بزرگ فرانسه. ث. ژت. (CGT)، ث. اف. د. (CFDT)، اف. اس. او (FSU)، اونسا (UNSA) و سولیدر در حمایت از کارگران ایران مقابل دفتر اروپایی سازمان ملل تظاهراتی برپا شد. در این روز ۱۹ تشکل و نهاد مدافع جنبش کارگری در ایران از این فراخوان حمایت کردند و نمایندگان آنها و فعالین اجتماعی دیگری برای شرکت در این تظاهرات به ژنو رفته بودند. جلیل جلیلی نیز از سوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی از سخنرانان آن بود. محور مشترک سخنرانی های متعدد از سوی نهادهای شرکت کننده همبستگی با کارگران ایران و نقض حقوق پایه ای از سوی جمهوری اسلامی بود. جمعی از جوانان الجزایری و فعالین چند گروه اتحادیه ای از کشور ترکیه نیز حمایت خود را از کارگران ایران در این میتینگ اعتراضی اعلام داشتند. جلیل جلیلی در سخنانش بر اینکه جای حکومت زندان و شلاق در آی ال او نیست و باید از این سازمان اخراج شود و لغو احکام امنیتی صادر شده برای فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض تاکید داشت. در تظاهرات این روز جمعی از جوانان الجزایری و فعالین چند گروه اتحادیه ای از کشور ترکیه نیز حمایت خود را از کارگران ایران اعلام کردند.

«فیلیپ ریو» مسئول بخش بین المللی CFDT یکی از سننیکاهای کارگری فرانسه و هماهنگ کننده تظاهرات ۱۳ ژوئن در ژنو در رابطه با این تظاهرات به رادیو زمانه میگوید: «دولت ایران فعالانه در کنفرانس سازمان جهانی کار شرکت می کند در حالی که به کنوانسیون های اساسی این سازمان احترام نمی گذارد و حق کارگران ایران برای ایجاد تشکل های مستقل را برای ایجاب تشکل های مستقل کارگری را به رسمیت نمی شناسد. ما اینجا مقابل مقر سازمان جهانی کار

تظاهرات می کنیم تا به ILO بگوئیم به این امر معترضیم». در ادامه این سخنان او میگوید: «به فشارها ادامه می دهیم تا رژیم ایران به خواست کارگران ایران بویژه حق تشکل احترام بگذارد».

يك اقدام نمادین کلکتیو ۵ اتحادیه کارگران فرانسه دعوت رضا شهبابی، داود رضوی و حسن سعیدی از سننیکای واحد به عنوان نمایندگان مستقل کارگران به اجلاس جهانی بود که با ممانعت از خروج آنان توسط نیروی انتظامی روبرو شد. اما نیروی انتظامی در فرودگاه تحت عنوان ممنوع الخروج، مانع سفر رضا شهبابی و داود رضوی بخاطر مبارزاتشان تحت اتهامات امنیتی احکام زندان داشته و تحت پیگرد هستند، شد. اما حسن سعیدی در ۱۲ ژوئن عازم ژنو شد. قبل از تظاهرات روز ۱۳ ژوئن، روز نهم ژوئن نیز تظاهرات مشابهی از سوی نهادهای کارگری و نیروهای مختلف مخالف جمهوری اسلامی در محل میدان ملل این سازمان در اعتراض به حضور جمهوری اسلامی در این اجلاس برگزار شد و در آن هیاتی از سوی حزب کمونیست کارگری ایران و کمپین برای آزادی کارگران زندانی مرکب از نسرين رمضانعلی، ناصر کشکولی، لیلا شعبانی و آسو عبیدی نژاد نیز شرکت کردند. سخنرانی های پرشور این روز، سخنرانی نسرين رمضانعلی با پلاکارد بزرگی که بر روی آن نوشته شده بود جای رژیم شلاق و زندان و اعدام در آی ال او نیست، پیام کارگران و مردم ایران را به گوش جهانیان رساند. ضمن اینکه روز ۵ ژوئن، روز اول اجلاس سالانه سازمان جهانی کار اطلاعیه های کمپین برای آزادی کارگران زندانی با سر تیتر جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج شود و با خواست آزادی فوری اسماعیل عبیدی و همه زندانیان سیاسی همراه با پوستر از کارگران و معلمانانی که تحت اتهامات امنیتی یا در زندانند و یا احکام زندان دارند پخش شد. جالب اینجاست، در حالیکه طی هفته گذشته شاهد تجمعات پی در



نیز انعکاس یافته است. از جمله دیدیم که روحانی در بحبوحه مضحکه انتخاباتشان به این معدن رفت و با خشم و نفرت و اعتراض کارگران روبرو شد. در مقابل اصولگرایان حکومتی نیز کوشیدند این فاجعه را به موضوعی تبلیغی علیه دولت روحانی تبدیل کنند. بعد هم موضوع برای بررسی و تحقیق به مجلس رفت. در ادامه این ماجراها اتفاقی که در هفته گذشته افتاده است، انتشار گزارش کمیته «حقیقت یاب» مجلس اسلامی (متشکل از معاونت معنی و صنایع معدنی وزارت صنعت، معدن و تجارت، مدیرکل HSEE وزارت صنعت، معدن و تجارت، رئیس مرکز تحقیقات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، رئیس نظام مهندسی معدن، مدیر کل نظارت وزارت صنعت، معدن و تجارت، نماینده وزارت تعاون، کار و رفاه امور اجتماعی، یک نفر از اعضای کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی، نماینده مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، دو نفر از اساتید خبره دانشگاهی در رشته زغال سنگ، نمایندگان بهره بردار و سرمایه گذار و همچنین سرتیم عملیات امداد و نجات) و بررسی های هیات اعزامی آنها به این معدن است. گزارش «کمیته حقیقت یاب» مجلس اسلامی از عدم کفایت تهویه طبیعی موجود سخن میگوید، از فقدان سیستم تهویه مکانیزه در این معدن و انجام آن بصورت طبیعی میگوید، از نامعلوم بودن تعداد دستگاه خودنجات های موجود در معدن میگوید، از استفاده گاز سنج های قدیمی در معدن و ناکارایی آنها سخن میگوید، از اینکه هواساز موجود در معدن که در دهانه تونل نصب شده بود و اینکه لودر

پی مخالفین حکومت اسلامی علیه حضور جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار و نقض حقوق پایه ای کارگران در ایران و سرکوبگری های رژیم در مقابل اجلاس بودیم. در حالیکه شاهد همبستگی پرشور رهبران سننیکاهای کارگری در فرانسه و اقدام مشترک آنها به برگزاری میتینگ های ایستاده علیه جمهوری اسلامی بودیم، سید حسن هفده تن مدیر کل دفتر امور بین المللی وزارت کار با وقاحت تمام خوشحالی خود را از اینکه در صدو ششمین اجلاس بین المللی کار هیچ موضوع جدیدی علیه ایران در دستور کار ILO قرار نگرفته، اعلام میکند.

آنچه در جریان صدو ششمین اجلاس سازمان جهانی کار گذشت، بار دیگر بر این نکته مهم تاکید گذاشت که باید با جلب حمایت وسیع بین المللی این سازمان را زیر بیشترین فشارها قرار داد تا به ممانعتش با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خاتمه دهد. جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج شود.

#### گزارشی از یک جنایت

فاجعه معدن زمستان بورت فراموش نمیشود. در نتیجه این فاجعه انسانی و انفجاری که در سوم اردیبهشت روی داد، ۴۳ کارگر جانباختند و دهها نفر صدمه و آسیب دیدند. اتفاقی که به موجی از اعتراض در میان کارگران این معدن و خانواده های جانباختگان معدن و در سطح سراسری تبدیل شد. کارگران، خانواده های کارگران جانباخته همه و همه با سخنان و گفته هایشان انگشت اتهام خود را مستقیماً بسوی حکومت اسلامی و صاحبان سرمایه به عنوان مسببن اصلی این جنایت نشانه رفتند. فشار این اعتراضات بدانجا کشیده شد که در نزاعهای درون حکومت

## خامنه ای و فتوای "آتش به اختیار"

از صفحه ۱

حوزه فرهنگی و سیاسی بوده است! با کمی دقت در این توضیح میتوان متوجه شد که اوضاع بسیار خراب است و عده ای از درون حکومت این حرف را بعنوان فرمان جنگ مسلحانه و یا حداقل فیزیکی علیه دولت فهمیده اند و او دارد تصحیحشان میکند که فقط بحث بر سر "سیاست" و "فرهنگ" است. یعنی در حوزه فرهنگی و سیاسی هرکار دلتان خواست علیه دولت روحانی انجام دهید. این نوع حملات "فرهنگی" برای همه مردم ایران بسیار آشناست. در سالهای قبل حملات "فرهنگی" طرفداران خامنه ای به خاتمی و مهاجرانی و رفسنجانی و خاتمی و بقیه را دیده ایم که با لنگه کفش و آجر و تخم مرغ و چماق و چاقو و بهم زدن سخنرانی طرف مقابل، و حتی ترور دوروبری ها و امثال اینها حملات "فرهنگی" شان را انجام داده اند.

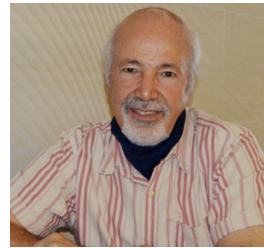
اما اعلان جنگ خامنه ای فقط به گفتن "آتش به اختیار" محدود نمیشود. همین روزها وقتی که خامنه ای در حضور سران سه قوه که روحانی را هم در بر میگرفت صحبت میکرد سرنوشت بنی صدر را به رخ روحانی کشید و مستقیماً به او هشدار داد. او گفت "در سال ۵۹ رئیس جمهور وقت جامعه را دو قطبی، و مردم را به دو دسته مخالف و موافق تقسیم کرد که نباید این تجربه تکرار شود." جناحهای حکومت فوراً این جمله را در اشاره به حرف روحانی تفسیر کردند که گفته

### علل رشد تروریسم اسلامی

از صفحه ۲

حقوق مردم و علیه قوانین اسلامی مثل سنگسار و اعدام و شلاق و شکنجه حمایت کنند و یک جبهه جهانی بزرگی علیه کل اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و دولتی که از آنها حمایت میکنند تشکیل بدهند.

مبارزه با تروریسم کار مردم است کار مردم ایران و انگلیس و افغانستان و عراق و فرانسه. کار دولت ها نیست. دولت ها چه دول منطقه و چه دول غربی به منطقه و به کل دنیا واقعا گند زده اند. این کار مردم متمن و جهان متمن است که با شعارهای آزادیخواهانه و



بود "مردم در انتخابات اخیر یک خط سیاسی را رد کردند و به یک خط سیاسی دیگر رای دادند". روشن است که اعلام آتش به اختیار و یادآوری فرار بنی صدر نشان از حاد شدن کشاکشهای درون حکومت دارد. بویژه با بیماری خامنه ای و امکان حذف از صحنه، میتوان حدس زد که این فرمان چه جنگ و کشاکش حاد و بی پایانی را کلید زده است.

نکنه اصلی که ما مردم در این میان باید به آن توجه کنیم اینست که جنگ و کشاکش همیشه درون حکومت وجود داشته است و بارها با ورود مردم این تنشها حکومت را تا لبه سقوط عقب رانده است. اما در عین حال توهم نسبت به جناحهای حکومت یا همراهی مصلحتی با آنها به زیان مردم تمام شده است. توهم نسبت به جناحهای حکومت که معمولاً یا از امکان گرایی مردم یا تحت تاثیر تبلیغات ملی اسلامی ها و دوخردادها و حاشیه هایشان رواج پیدا میکند، باعث عقب راندن مردم و فضای سرخوردگی و تعرضات بعدی حکومت به جنبشهای اعتراضی شده است. بعد از این همه سال هیچ تردیدی نباید داشت که جناحهای حکومت چه اصولگرا و چه معتدل و چه دوخردادی همه شان در پی حفظ نظام کثیف اسلامی شان هستند. موسوی میخواست جامعه را به دوره امام خمینی اش بازگرداند، خاتمی میخواست قانونی اساسی اسلامی پیاده شود و "نظام حفظ شود" و روحانی هم ۴۰ سال است که

سکولاریستی و غیر مذهبی و با خواست رفاه و عدالت و حرمت انسانی به میدان بیایند و دست شاخه های مختلف اسلام سیاسی را قطع کنند و در مقابل دولت هایی که با کمک تسلیحاتی و سیاسی و دیپلماتیک به دولت ها و جریانهای اسلامی تروریسم را دامن میزنند قاطعانه بایستند. مردم ایران نقش بسیار مهمی علیه یکی از مهمترین سنگرهای اسلام سیاسی دارند و شایسته بیشتر پشتیبانی هستند.

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

است که میلیاردها پول صرف مسجد و امامزاده ها و آیت الله ها و تروریسم اسلامی در منطقه میکند و تحت حاکمیتش اقلیت یک درصدی مفتخور از حقوق های نجومی برخوردارند و دستمزد کارگر چند بار زیر خط فقر است. مسبب حکومتی است که مجلس آن جای تصویب قوانین ضد کارگری و ضد انسانی است. در چنین سیستمی است که محیط های کار به قتل گاه کارگران تبدیل میشود و از کارگران قربانی میگردد. فاجعه زمستان یورت سندی است برای کیفرخواست از کل توحش سرمایه داری حاکم. و این نکته ایست که گزارش کمیته "حقیقت یاب مجلس" بخوبی از آن مطلع است و با گزارشی سرهم بندی شده تحت عنوان اینکه میزان قصور کارفرما، پیمانکار، سازمان صنعت، معدن و تجارت استان و اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان قابل بررسی و امری فنی است که منوط به نظریه کارشناسان رسمی دادگستری و بررسی دقیق قضایی است، میکوشد روی جنایتی که در چنین ابعادی به وقوع پیوسته سرپوش بگذارد و موضوع را تمام شده اعلام کند.

مخصوصاً تونل در معدن موجود نبوده و پس از حادثه به محل آورده شده است، میگوید. از ضد و نقیض بودن گزارشات بازرسی های محیط کار به لحاظ ایمنی که به طور واقعی از رشوه گیری و رد کردن گزارشات دروغین حکایت دارد، سخن میگوید. و همین حد از گزارش که آتیم زیر فشار جنبش اعتراضی در جامعه صورت گرفته است، به راستی گزارشی از یک جنایت است. اما در این گزارش حرفی از مسبب اصلی این جنایت زده نمیشود. دلیلش نیز اینست که مسبب این جنایت علاوه بر صاحبان و سرمایه داران مفتخور معدن، حکومتی است که قانون اساسی و قانون کار ضد کارگری شان است که دست کارفرما را به تبدیل محیط های کار به چنین جهنمی تماما بازگذاشته است. مسبب حکومتی است که در آن کارگران از پایه ای ترین خود چون حق تشکیل، حق اعتصاب، حق تجمع و اعتراض کردن محرومند، تا برای حق و حقوقشان بجنگند. مسبب حکومتی است که سیستم قضایی آن با شکایت کارفرمایان مفتخور کارگران معترض را تحت عنوان اخلاف در نظم و امنیت ملی به دادگاه و زندان می کشد و به اخراج و شلاق محکوم میکند. مسبب حکومتی

### محاصره قطر، کملی در تراژدی!

از صفحه ۵

ترک هستند. راه نجات خاورمیانه تنها از این مسیر عبور میکند که کارگران و مردم همه جانیان حاکم کنونی که بر انواع خرافه های مذهبی و قومی و ناسیونالیستی تکیه میکنند را کنار بزنند و خود اختیار زندگی خویش را بدست گیرند. مردم ایران میتوانند با سرنگون کردن جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت مستقیم خود شهروندان و بنای جامعه ای غیرقومی، غیرمذهبی، آزاد و برابر پیشتان پایان دادن به این کابوسی باشند که بورژوازی و بحران آن بر ما حاکم کرده است. ۱۵ جون ۲۰۱۷

دخالت و قلدرمنشی و تجهیز تروریست های رنگارنگ اسلامی و قومی توسط دولت های منطقه و بخصوص توسط جمهوری اسلامی را محکوم کنند. مردم ایران میتوانند به مردم منطقه نشان دهند که راه برزنفرت از اوضاع بلبشوی خاورمیانه این است که مردم هر کشور و منطقه ای به میدان بیایند و علیه دولت ها و جریانهای اسلامی و قومی و ارتجاعی با هم متحد شوند. مردم ایران باید با صدایی رسا که همه جا شنیده شود اعلام کنند که علیه هرگونه تمایز انسانها بر اساس مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و سنی، کرد و عرب و فارس و



اسلامی که غالباً در ورزشگاه برگزار میشد، نماینده حکومت را به چالش کشیدند. اقدامات دیگری در سطح بین المللی در همبستگی با زنان ایرانی و اعتراض به این نوع از ممنوعیت برای زنان ایرانی صورت گرفته است. بازیکنان تیم های ورزشی زنان سوئد و آلمان و مردان سوئد در مصاحبه ها با رسانه ها و در اینستاگرام های خود از حق ورود زنان ایرانی به استادیوم ها در ایران دفاع کرده اند. مطالبه حق ورود زنان ایرانی به ورزشگاه ها و اصرار و پافشاری زنان و فعالین حوزه دفاع از حقوق زنان در ایران و خارج، چنان به مطالبه ای مهم و جدی تبدیل شده که حتی کنفدراسیونهای ورزشی آسیایی و جهانی هم برای پایان دادن به این ممنوعیت پا به عرصه اعتراض به فدراسیون های ورزشی جمهوری اسلامی، تحت عنوان زیر پا گذاشتن تعهد این حاکمیت به فدراسیون های ورزشی بین المللی، گذاشته اند. این مطالبه چنان به مطالبه ای رادیکال و پیشرو تبدیل شده که حتی موجب تشدید اختلاف بین جناح ها و بخش های مختلف نظام جمهوری اسلامی شده است.

### سازماندهی اجتماعی و اقدامات عملی انقلاب زنانه برای لغو ممنوعیت ورود زنان ایرانی به ورزشگاهها در ایران

از جمله اقدامات صورت گرفته، فراخوان های اجتماعی انقلاب زنانه در کنش های علنی و اجتماعی در داخل و خارج از ایران بوده است. انقلاب زنانه همواره از همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب خواسته است که با توجه به امکانات، روابط و

## مطالبه حق ورود زنان به استادیوم ها، مطالبه برای سهم خواهی از اماکن عمومی جامعه است

ایرانی با پوشش مردانه توانستند وارد ورزشگاه صد هزار نفری آزادی شوند و به گفته خود می خواستند سد ممانعت از ورود زنان را به این ورزشگاه که تحت عنوان ورزشگاه صد هزار پرسی هم از آن یاد می شود، بشکنند. در شبکه های اجتماعی سلفی های زنان دفاع از حق ورود زنان به استادیوم های ایرانی برجسته شد. حضور زنان ایرانی در ورزشگاه ها به عناوین مختلف، برای نمونه در آماده سازی و تمرینات تیم های ورزشی بیشتر شد. اعلام همبستگی بازیکنان مرد با زنان ایرانی کلید خورد؛ در بازی بسکتبال دانشکده مکانیک و کشاورزی دانشگاه صنعتی اصفهان، بعد از شروع مسابقه فینال بسکتبال دانشگاه صنعتی اصفهان، بازیکنان دو تیم خبردار شدند که از ورود زنان به ورزشگاه ممانعت بعمل آمده، ابتدا از مسئولین حراست دانشگاه خواستند که به زنان اجازه ورود به ورزشگاه دهند، وقتی رئیس مرکز تربیت بدنی دانشگاه مخالفت کرد، در یک اقدام همبسته مسابقه را متوقف کردند و فینال برگزار نشد. مردان و اعضاء خانواده ها با بالا بردن شعارهایی در داخل ورزشگاهها حمایت خود را از حق ورود زنان به ورزشگاهها اعلام کرده اند. مردان در نوشهر پشت درب های بسته ورزشگاه از زبان زنان شعار برای باز شدن درب ها سر دادند. هنرمندان و شاعران در کنار مردم اقدام به تحرکات مختلفی در این زمینه زده اند. مستندهایی از ورود زنان به استادیوم و فیلمهایی در مورد محرومیت زنان از ورزشگاه ها ساخته شده است. در آخرین اقدام عملی مدافعین ورود زنان به استادیوم با بردن بنری که روی آن نوشته شده بود "سلام بر استادیوم"، نه به تبعیض و "بعد از انتخابات هم می توانیم بیایم استادیوم" در مراسم تبلیغی در دوره انتخابات جمهوری

موجودیت زن بود که خشم مضاعف کاربران شبکه های اجتماعی را برانگیخت. روز دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۶ بازی مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، بین تیم فوتبال ایران و ازبکستان برگزار شد و همچنان زنان از ورود به استادیوم صد هزار نفری آزادی محروم ماندند. اما تعدادی از زنان و مردان تصمیم گرفتند در اعتراض به این ممنوعیت دست از تلاش نکشند و در یک همبستگی و برای ابراز وجود و حق خواهی در خیابانها بمانند و بنرهایی با شعار "ورود به استادیوم حق من است" را خیابان به خیابان بگرداند.

### محرومیت و ممنوعیت ورود زنان ایرانی به ورزشگاهها و مبارزه برای باز کردن در های بسته

زنان ایرانی از حضور در ورزشگاههای ایران از ابتدای شکل گیری حاکمیت جمهوری اسلامی و در راستای سیاست های زن ستیز حاکمیت مبنی بر جداسازی جنسی، و حذف زنان از سطح جامعه، محدود و در اوایل دهه نود ممنوع شدند. در سال های دهه هفتاد و هشتاد، زنان و فعالین دفاع از حقوق زنان برای حضور در استادیوم های ورزشی بخصوص ورزش فوتبال، اقدام به تحرکات اعتراضی و اجتماعی زدند و مطالبه بر سر حق ورود زنان به استادیوم ها به عنوان یکی از مطالبات جدی جنبش نوین رهایی زن در جامعه تبدیل شد.

در اوایل دهه نود و با حکم ممنوعیت ورود زنان ایرانی به استادیوم، مطالبه برای ورود زنان به اینگونه اماکن عمومی رنگ اجتماعی تر، اعتراضی تر، پیشروتر، رادیکالتر و بین المللی تری به خود گرفت. در طی سالهای گذشته تعدادی از زنان

فدراسیون بین المللی والیبال را تحت عنوان رفع تبعیض نشان دهد تا از میزبانی بازی های لیگ جهانی والیبال حذف نشود. روندی که فدراسیون های ورزشی جمهوری اسلامی در دو سال گذشته بکار گرفته اند اینست که تعدادی از بازیکنان، خانواده ها و کارمندان فدراسیون در جایگاه اختصاص یافته به زنان می نشینند تا نشان دهند در ایران محرومیتی وجود ندارد و این حرکت ریاکارانه در رسانه ها تحت عنوان حضور زنان در ورزشگاه بازناب می یابد تا از حساسیت افکار عمومی هم کاسته شود. چرا که مطابق قوانین فدراسیون جهانی، اعمال محدودیت جنسیتی برای تماشاگران این رقابت ها غیرقانونی است. محمدرضا داورزنی معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه ای وزارت ورزش و سرپرست فدراسیون والیبال جمهوری اسلامی و نایب رئیس کنفدراسیون والیبال آسیا دو سال پیش در یک جلسه ای گفت: "بعد از تهدید فدراسیون جهانی والیبال که در صورت اجازه ندادن به زنان برای ورود به ورزشگاه، والیبال ایران با محرومیت مواجه می شود، قرار بر این شد که شماری از زنان به صورت کاملاً گزینشی وارد ورزشگاه شوند."

در این بین فایل ویدئویی اظهارات علم الهدی، امام جمعه مشهد که در اظهارات ارتجاعی و ضد زن، شهره خاص و عام است، در مورد حضور زنان ایرانی در استادیوم ها دست به دست چرخید. وی به حضور تعداد انگشت شمار زنان در ورزشگاه، اینگونه واکنش نشان داد: "ماه رمضان به عده زن و دختر را می برن تماشا می والیبال با مردا بالا و پایین بپرن، جایشان ته جهنم است". بازنشر این اظهارنظر در جهت یادآوری ضدیت نظام جمهوری اسلامی با

### شیرین شمس

#### ورود زنان ایرانی به استادیوم ها در ایران یک گفتمان جدی، یک مطالبه رادیکال و پیشرو

با شروع بازی های لیگ جهانی والیبال در خرداد ۹۶ و میزبانی ایران، یک بار دیگر گفتمان بر سر ورود زنان به استادیوم ها داغ شد و واکنش های اعتراضی به ممنوعیت زنان از حضور در اینگونه اماکن عمومی از سر گرفته شد.

اولین واکنش ها به سایت خرید بلیت برای این مسابقات بود که نشان میداد این بار هم عملاً امکان خرید بلیت برای زنان وجود ندارد. هشدارهایی همچون "سهمیه خانمها و آقایان به طور کامل از هم جدا است" و هشدار فریبکارانه ای همچون "متاسفانه سهمیه خانمها به اتمام رسیده" خشم کاربران در شبکه های اجتماعی را بوضوح نشان میداد.

در بازی لیگ جهانی والیبال به میزبانی ایران که روز جمعه ۱۹ خرداد برگزار شد، تعدادی بسیاری از زنان موفق به خرید بلیت از طریق سایت رسمی فدراسیون والیبال جمهوری اسلامی نشدند، و نیز زنان مراجعه کننده به استادیوم آزادی در همان روز، با درب های بسته مواجه شدند، تحت این عنوان که باید اسمشان در لیست از پیش تعیین شده می بود. با این حال تعدادی انگشت شماری از زنان تحت عنوان حضور گزینشی ۳۰۰ نفره، با نشان دادن کارت شناسایی در ورزشگاه ۱۲۰۰۰ نفری آزادی حاضر شدند.

سهمیه ای که حتی در عین گزینشی بودن نسبت به دوره های قبل کاهش یافته بود. اما ورود تعداد محدودی از زنان ایرانی و رد شدن از فیلترینگ های موجود، تنها به این دلیل بوده که فدراسیون والیبال جمهوری اسلامی در یک عقب نشینی، تعهد کاذب خود به قوانین



## در نقد جهنگیری ناسیونالیستی کومه

از صفحه ۴

پنیرند. این امری اتفاقی نبود، تاریخ و سابقه کمونیستی کومه را بازسازی میکردند که به مذاق ناسیونالیستها خوش بیاید.

مورد دیگر شرکت کومه له در کنگره ملی کرد بود که گرچه بجائی نرسید ولی نشانه دیگری از جهنگیری ملی - منطقه ای این سازمان بود.

میخواهم بگویم موضعگیری اخیر کومه له در مورد انتخابات آخرین مورد از یک حرکت به راست است که نشانه ها و جوانه هایش از چند سال قبل قابل مشاهده بود. با این همه من شخصا تصور نمیکردم که زمانی مصاحبه ای از ابراهیم علیزاده بشنوم که "در پاسخ به وحدت طلبی مردم" کومه له و خبات و حزب دمکرات را متعلق به یک جنبش بداند.

جالب اینجاست که خود ابراهیم علیزاده میگوید خبات به تعهدش

پایبند نماند و از انتخابات شوراها دفاع کرد. خوب سؤال من اینست که اگر واقعا میخواستید در همان کردستان یک موضع رادیکال شفاف و پیگیر علیه انتخابات اتخاذ کنید بهتر نبود با احزاب و نیروهای کمونیست در کردستان اتحاد عمل داشته باشید؟ شما با کسانی ائتلاف کرده اید که حتی بر سر انتخابات موضع پیگیر و قاطعی نداشته اند.

توجیه ابراهیم علیزاده اینست که به این ترتیب مردم متوجه ناپیگیری نیروهای دیگر میشوند! باید گفت مردم نیازی به این نوع تجربه سازی ها ندارند. مردم منتظر ائتلاف شما نبودند تا سازمانی مثل خبات را بشناسند. ناپیگیریها، سازشکاریها، و مواضع ارتجاعی نیروهای ناسیونالیست و مذهبی در کردستان که در دوره ای با بنی صدر ساختند و در دوره دیگری با خاتمی و امروز هم با روحانی، معرف حضور همه هست. اینها را همه

مردم تجربه کرده اند و نقد این مواضع جزئی از آگاهگری همیشگی ما کمونیستها بوده است. ائتلاف شما ناپیگیری اینها را برملا نمیکند، برعکس به آنها اعتبار میدهد. خیلی ها حتی اسم سازمان خبات را فراموش کرده بودند اما با این ائتلاف دوباره مطرح شد و اسمش سر زبانها افتاد. نکته مهم دیگر اینست که برای یک حزب سیاسی ائتلاف فقط یک عمل مقطعی و دوره ای نیست بلکه بر متن یک استراتژی و سیاست عمومی تری قرار میگیرد. هر حزب سیاسی چپ و رادیکالی که واقعا ب فکر مردم است اگر ببیند عمل تاکتیکی اش با وجود دستاوردهای مقطعی که ممکن است دربر داشته باشد، پیامدهای و نتایج سیاسی منفی ای بدنبال خواهد داشت و نهایتا به تقویت موقعیت نیروهای راست منجر خواهد شد عطای آن عمل مشخص را به لقایش خواهد بخشید.

میخواهم بگویم جواب به

وحدت طلبی مردم و یا مقابله فعال با انتخابات چیزی را توجیه نمیکند. به نظر من اساس مساله اینجاست که ابراهیم علیزاده دارد کومه له و حزب کمونیست ایران را بزیر چتر ناسیونالیسم میبرد و در میدان ناسیونالیسم کرد ظاهر میشود. روایت و تبیینی که علیزاده از تاریخ تشکیل حزب کمونیست ایران داد به نظر من اولین نشانه این بود که دارد از حقیقت و از آنچه واقعا اتفاق افتاد و از رادیکالیسمی که روزی موجب افتخار کومه له و حزب کمونیست ایران بود دور میشود.

تا آنجا که به رابطه با نیروهای چپ و کمونیست مربوط میشود در همین انتخابات یک طومار چند صد نفره امضا شد از چهره ها و فعالین عمدتا چپ در کردستان علیه انتخابات و از یک موضع رادیکال و قاطع و شفاف. کومه پای این نیامد. در خارج کشور هم از همکاری با سازمانهای چپ که امری معمول بود، خودداری کرد.

چون از نیروهای ناسیونالیستی یارگیری کرده بود. اگر مساله مقابله با انتخابات جمهوری اسلامی است شما باید در خارج کشور و در شهرهای غیر از کردستان هم در کنار نیروهای کمونیست که خیلی پیگیر تر از نیروهای انتلافی شما علیه انتخابات فعال بودند قرار میگرفتید.

همه چیز نشان میدهد که موضعگیری اخیر کومه له متأسفانه یک ائتلاف مقطعی نیست، یک انتخاب سیاسی است. ابراهیم علیزاده انتخابش را کرده است. او تصمیم گرفته است کومه له را برود در میدان ناسیونالیسم کرد و آینده تشکیلات خود را در بلوکبندیها و مناسبات و معادلات منطقه ای جستجو کند. امیدوارم کومه له بخودش بیاید و این حرکت ادامه پیدا نکند. این راهی که آغاز شده سرانجام خوبی نخواهد داشت.

## مطالبه حق ورود زنان به استادیوم ها، ...

از صفحه ۸

خلاقیت های خود در داخل و خارج ایران، دست به تحرکات و ابتکارهای اجتماعی و علنی در حمایت از حق ورود زنان به استادیوم ها بزنند و به تلاشهای خود برای شکستن دیوارهای ممنوعیت ورزشگاهها ادامه دهند تا حق زنان ایرانی از این بخش جامعه را تحقق بخشند.

انقلاب زنانه در خارج کشور با انتشار فراخوان های عمومی در همبستگی با زنان ایرانی، توانسته در شهرهای استکهلم سوئد در بازی دوستانه فوتبال ایران و سوئد، در ونکوور کانادا در خلال بازیهای فینال جام جهانی فوتبال زنان و در گوتبرگ سوئد در بازی فوتبال زنان ایران و سوئد، علیرغم ممنوعیت حمل شعار به داخل ورزشگاه، با بردن بنرها و شعارهایی در حمایت از حقوق زنان ایرانی توسط تماشاگران به داخل ورزشگاه، در یک سازماندهی اجتماعی اعتراض خود به جمهوری اسلامی را نشان دهد و همبستگی ایرانی های خارج از کشور جلب کرده و نیز

ارتجاع و ممنوعیت زنان ایرانی اینست که همه فعالین حوزه زنان مطالبه برای ورود زنان ایرانی به ورزشگاهها را تحت این عنوان که ورزشگاهها بخشی از اماکن عمومی جامعه هستند و زنان باید از آن سهم داشته باشند را، به عنوان یکی از فعالیت های اصلی خود در دستور کار قرار دهند. ممنوعیت حضور زنان در هریک از اماکن عمومی جامعه می تواند بستری برای ممنوعیت های بیشتر و بیحقوقی های بیشتر باشد. زنان باید بیش از پیش با ایجاد جمع ها و تشکل های مردم نهاد و هدمند حول این مطالبه به فعالیت های مختلف بپردازند؛ در مراکز فرهنگی، در فرهنگسراها و خانه های فرهنگ، حتی در کتابخانه های محل زندگی خود، سمینار و کنفرانس ترتیب دهند، با توجه به اینکه مطالبه برای لغو تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها بسیار قوی است دانشجویان در دانشگاههای سراسر کشور این موضوع را به بحث بگذارند، باید در محل زیست و کار و تحصیل با بره انداختن گفتمان بر سر چگونگی رفع تبعیض علیه زنان، افکار عمومی را نسبت به



روزنانه نگاران و خبرنگاران نسبت به این محرومیت و ممنوعیت حساسیت بیشتری نشان دهند و فعالین دیگر حوزه های اجتماعی برای پیوستن به جنبش نوین رهایی زن در ایران بشتابند و فشارها و اعتراض های بین المللی بر جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی با قوانین ناقص حقوق زنان و حکومتی ریاکار که با گرفتن چند عکس از حضور معهود زنان در ورزشگاه میخواهد بر تبعیض های آشکار بر زنان سرپوش نهد، افزایش یابد. فقط با همبستگی و مبارزه مستمر است که میتوان موفق شد.

۱۳ ژوئن ۲۰۱۷ ،

۲۳ خرداد ۱۳۹۶

# چپ، راست و انتخابات انگلستان

## من گفتگوی کانال جدید با کاظم نیکخواه

**سیما بهاری:** روز پنجشنبه گذشته (۸ ژوئن) يك انتخابات عمومی پیش از موعد در انگلستان برگزار شد. حزب محافظه کار توری برهبری ترزا می نخست وزیر علیرغم اینکه اکثریت را در پارلمان داشت تصمیم به برگزاری انتخابات پیش از موعد گرفت. اما نتیجه انتخابات آنطور که ترزا می و حزبی انتظار داشتند پیش نرفت و این حزب موقعیتش نسبت به قبل تضعیف شد. لیبر که حزب اصلی مخالف محافظه کاران محسوب میشود در این دوره کرسی های بیشتری به دست آورد. در این مورد همراه میشویم با کاظم نیکخواه.

همانطور که اشاره کردم حزب محافظه کار با وجود اینکه اکثریت را در پارلمان داشت تصمیم به برگزاری انتخابات پیش از موعد گرفت. کاظم نیکخواه چرا این حزب چنین تصمیمی گرفت؟

**کاظم نیکخواه:** بنظر من به دلیل يك اشتباه محاسبه این تصمیم را گرفتند. ببینید انتخابات انگلیس میبایست بر اول معمول سه سال دیگر یعنی در سال ۲۰۲۰ میلادی برگزار شود. حزب کارگر که اپوزیسیون اصلی دولت است در درون خود دارای اختلافات و شکافهای جدی بود. دلیلش اینست که جرمی کوربین رهبر چپگرای این حزب که از سال گذشته انتخاب شد، مورد تمایل جریانات یا جناح راست حزبی نیست و تلاش میکردند او را کنار بزنند. جناح متمایل به تونی بلر و کلا راستها که با چپ و کارگر و این نوع سیاستها مخالفند مدام پا توی پای کوربین میدادند، در مقابلش سنگ اندازی میکردند و وسیعا علیه او تبلیغ میکردند. و همین باعث شده بود که آمار حزب لیبر در نظر سنجی ها بسیار پایین باشد. یعنی ظاهرا خیلی از مردم فکر

میکردند که اگر حزب لیبر اینقدر شکاف در آن هست و رهبر آن نمیتواند آنها را متحد کند بنابراین امیدوی به آن نیست. يك نکته مهمتر هم این بود که جناح چپ آنچنان درگیر دفاع از خود در مقابل حملات راستها بود که فرصت ابراز وجود پیدا نکرده بود که مردم بفهمند چه برنامه و پلاتفرمی خواهد داشت و چه تحولاتی را نوید میدهد.

با توجه به همین وضعیت نا مناسب در حزب لیبر، ترزا می و حزبی تصمیم گرفتند که با فرصت طلبی انتخابات پیش از موعد را برگزار کنند و حزب لیبر و کلا اپوزیسیون چپ خود را کاملا از صحنه سیاسی دور کنند یا بشدت حاشیه ای کند. بعبارت دیگر حزب توری اکثریت را داشت اما میخواست حزب لیبر را کاملا خرد و حاشیه ای کند. با این ارزیابی و محاسبه ترزا می همینکه بهانه ای پیدا کرد، اعلام انتخابات پیش از موعد نمود.

بهانه اش هم این بود که چون خودش بعنوان رهبر حزب لیبر در انتخابات پیروز نشده و برای مذاکره برای برگسیت احتیاج به پشتیبانی محکم تر توده ای دارد، این انتخابات را برگزار میکند تا بقول خودش "منندیت" یا حکم مردم را بگیرد. این بهانه ای بود که وارد انتخابات شود چون فکر میکرد آرای بسیار بالایی می آورد و حزب لیبر را با رهبری چپگرایش ناک اوت میکند.

**سیما بهاری:** شما گفتید که اختلافاتی در حزب لیبر بود. کوربین مخالفین زیادی در حزب خودش داشت. اما درون جامعه انگار بنظر می آید که مردم وسیعا بهش رای دادند و کرسی های بیشتری را بدست آورد. يك جوری این تناقض بنظر می آید. این تناقض را شما چطور توضیح میدهید؟

**کاظم نیکخواه:** تناقض که نیست. واقعیت اینست که

بیشترین رای را دارد و مامور تشکیل کابینه شده است.

**سیما بهاری:** اکنون بر میگردیم به مانیفست جرمی کوربین. گفتید که جامعه خواستهایی دارد که همین باعث شد که توجه به مانیفست کوربین وسیع شود. چه چیزهایی را مطرح کرده بود؟

**کاظم نیکخواه:** حدود سه هفته از موقعی که مانیفست انتخاباتی حزب لیبر منتشر شد تا موقع انتخابات فاصله بود. در این مانیفست خواستهایی که اکثریت مردم عادی، کارگران و دانشجویان و بازنشستگان دارند مطرح شده است.

برای نمونه آنها را که من الان به ذهن می آید اینها هستند. خصوصی سازیهایی که در بخش خدمات عمومی در دوره حکومتهای محافظه کار پیاده شده است در این مانیفست اعلام شده که ما لغو میکنیم و ترانسپورت و برق و آب و پست و راه آهن و امثال اینها را به بخش عمومی برمیگردانیم و بقول خودشان "ملی کردن" بخش خدمات عمومی. بعلاوه تغییراتی در قوانین مربوط به مالکیت این بخشها انجام خواهد شد که به مردم اجازه دهد که در مالکیت این بخشها بطور تعاونی سهم شوند. يك مورد دیگر حذف شهریه دانشگاه ها بود. شهریه عظیم و چند هزار پوندی ای در سالهای اخیر توسط حکومت محافظه کار کامرون روی دانشگاهها گذاشته شده که ورود به دانشگاهها را برای فرزندان خانواده های مردم عادی بسیار مشکل میکند. مانیفست لیبر میگوید شهریه را حذف میکنیم و کلا تحصیل را برای همه مردم در تمام سطوح و در تمام سنین رایگان میکنیم. که هرکسی از موقعی که دنیا می آید تا میمیرد رایگان امکان تحصیل و آموزش داشته باشد. الان چندین هزار پوند هر دانشجو هر ترم باید بپردازد که بتواند در دانشگاه تحصیل کند. این از دستاوردهای حزب محافظه کار است. که مورد اعتراضات وسیع جوانان و دانشجویان بوده است. حزب لیبر

گرایشاتی که در درون جامعه وجود دارند در درون احزاب هم وجود دارند و تاثیر میگذارند. حزب لیبر در درونش جناح راستی دارد که با بقیه راستها در بیرون فرقی ندارد. برای مثال تونی بلر وقتی که سرکار آمد کاملا پلاتفرم مارگارت تاچر را که راست ترین جناح حزب محافظه کار است پیاده کرد و دنبال کرد و در سطح بین المللی هم در پیوند و اتحاد با جرج بوش پسر که رئیس جمهور آمریکا بود دست به سیاستهای بسیار مخربی در عراق و جاهای دیگر زد که همه از آن خیر دارند. خب تونی بلر هم در حزب لیبر است و یکی از سران آنست.

عامل اصلی اختلافات کشاکش بین گرایشات چپ و راست در درون این حزب است که هرکدام اهداف متفاوتی را دنبال میکنند. و این طبیعی است. ولی این انتخابات و افزایش کرسیها و آرای حزب لیبر نشان داد که جامعه چپ را میخواهد. اکثریت مردم خواستها و انتظاراتی دارند که بر اساس آن نظر میدهند و عمل میکنند. جالب همین بود که با اینکه حزب لیبر از نظر اتحاد درونیش از وضعیت مناسبی برخوردار نبود با این وجود با استقبال وسیع مردم مواجه شد. گرچه هنوز به آن اکثریت نرسید که بتواند بعنوان بزرگترین حزب دولت را تشکیل دهد. ولی به این موقعیت هم بنظر خواهد رسید. شاید به این دلیل که انتخابات سریع و بدرجه ای غیر منتظره اعلام شد و فرصت زیادی برای تبلیغات نبود. اما با وجود این افکار عمومی سریعا به طرف مانیفست جدید کوربین و حزب لیبر که اصلاحات جدی ای را در جامعه مطرح میکرد چرخید و در نتیجه حزب ترزا می حزب محافظه کار اکثریتش را در پارلمان از دست داد. علیرغم اینکه هنوز

میگوید این را کلا حذف میکنیم. و این با استقبال وسیع جوانان مواجه شده است که الان يك مانع جدی شان برای ورود به دانشگاه همین شهریه های سنگین است. از نکات دیگر مانیفست لیبر مالیات سنگین و تصاعدی روی درآمدهای بالای صد و پنجاه هزار پوند و بیشتر است که کمتر از يك درصد ثروتمندان را در بر میگیرد و درآمدهای میلیاردری عظیمی دارند. جالب اینست که مانیفست حزب لیبر از نظر ریاضی هزینه هایش با درآمدهایی که ایجاد میکند هماهنگ است و از این نظر هم مخالفین نتوانسته اند ایرادی اساسی از آن بگیرند. يك جنبه دیگر از مانیفست لیبر در مورد تامینات اجتماعی است. در مورد حقوق بازنشستگان و افزایش قطعی آن متناسب تورم نکاتی را مطرح میکند که به سه قفله کردن مشهور است که اجازه نمیدهد حقوق بازنشستگی به بهانه اقتصاد و امثال اینها از شمول افزایش خارج شود. بعلاوه تغییراتی در محیط و شرایط کار به نفع کارگران را مطرح کرده است که آنها هم قابل توجه است. تسهیلات مسکن و مسکن سازی برای بی مسکنان نیز يك جنبه دیگر از مانیفست لیبر است. تسهیلاتی برای رشد سرمایه های کوچک و متوسط نیز مطرح شده است. اقداماتی برای جلوگیری از يکه تازی بانکها و بخش مالی مطرح شده. همچنین برای کنترل سرمایه های بزرگ.

اینها برخی تغییرات و اصلاحاتی است که حزب لیبر در مانیفستش مطرح کرده که در واقع خواسته های ملموس اکثریت مردمی است که از يکه تازی سرمایه داران بزرگ خسته شده اند. مردم از هزینه های بالای ترانسپورت و راه آهن خسته شده اند، از هزینه های بالای مسکن خسته شده اند. نکاتی هم در مورد پناهندگان و مهاجرین دارند که آنها هم جالب است. برخورد برابر با پناهندگان و مهاجرین و پذیرش پناهندگان با معیارها و مقیاس معقول و

## راست و انتخابات انگلستان

از صفحه ۱۰

انسانی يك جنبه دیگر از پلاتفرم لیبر است. در مورد برگسیت نیز بر ماندن در بازار واحد اروپا و برسمیت شناختن حقوق شهروندان اروپایی و امثال اینها تاکید میشود.

ترزا می سیاستش معلق گذاشتن وضعیت شهروندان اروپایی در بریتانیا است و اینهم يك موضوع بحث و جدل است که خیلی ها میگویند الان دو سه میلیون نفر شهروندان اروپایی در انگلیس زندگی میکنند که حقوقشان باید فوراً تضمین شود که از نگرانی و بلا تکلیفی بیرون آیند. اما ترزا می میگوید این موضوع معامله است و الان وضعیت آنها در مذاکرات نا معلوم و معلق است.

همه خواستهایی که در این پلاتفرم آمده در واقع اصلاحاتی به نفع مردم، به نفع سرمایه های کوچک و متوسط و علیه يك اقلیت از سرمایه داران بسیار بزرگ را در بر میگیرد. و همین باعث استقبال مردم از این پلاتفرم شده است.

**سیما بهاری:** ارزیابی ای که میشود اینست که این انتخابات برای حزب محافظه کار يك فاجعه بود و برای حزب موقعیت بسیار بهتری را ایجاد کرد. دوست دارم ارزیابی مشخص تر شما در این مورد را بشنوم.

**کاظم نیکخواه:** در واقع تضاد جدی ای که نتیجه انتخابات با انتظارات حزب محافظه کار قبل از انتخابات داشت آنرا به يك شکست خیلی جدی برای این حزب تبدیل کرد. و از آن طرف این انتخابات برای حزب لیبر يك مانده آسمانی بود. فشاری که جناح راست روی رهبر حزب کارگر گذاشته بودند بسیار جدی بود. حرف اصلی شان هم این بود که تو چون چپ هستی نخواهی توانست مردم را پشت سر خودت بسیج کنی و حزب کارگر را يك بار دیگر به حکومت برسانی. فشارها روی کوربین بسیار زیاد بود و علیرغم اینکه در انتخابات

حزب لیبر بر سر رهبری هم اکثریت بسیار بالایی آورده بود، مخالفینش میگفتند باید استعفا دهی. کوربین محکم و صادقانه روی موضع چپش ایستاد.

اتفاقی که در انتخابات قبلی در سال ۲۰۱۵ افتاد این بود که آن زمان هم اد میلیبند رهبر آن زمان لیبر به جناح چپ حزیش تعلق داشت. او برای اینکه در انتخابات پیروز شود عملاً در آستانه انتخابات يك مقداری سعی کرد زیر همین نوع فشارها خود را میانه رو نشان دهد و به سانتر نزدیک شد. و همین باعث شکست جدیش شد و استعفا داد.

کوربین اما يك ذره از مواضع خود کوتاه نیامد و ایستاد. گفت من حرفم اینست که در این جامعه سرمایه داران بزرگ دارند يکه تازی میکنند. خصوصی سازیها و سیاستهای ریاضت اقتصادی زندگی مردم را دارد نابود میکنند. ما باید به این وضعیت خاتمه بدهیم و این يکه تازی را تمام کنیم. ضدیت با ریاضت اقتصادی و اصلاحاتی به نفع مردم عادی و به نفع کارگران و بازنشستگان و جوانان. همین باعث شد که فضا بچرخد و مردم وسیعاً در انتخابات شرکت کنند و به حزب لیبر رای دهند. در واقع همین وضعیت بحران حزب لیبر را به نفع جناح چپ تمام کرد. الان حزب لیبر خیلی متحدانه پشت سر کوربین ایستاده و راستها و تونی بلر و اینها هم خفه شده اند. کوربین طرفداران و اتوریته بسیار وسیعی در جامعه پیدا کرده. و حزب لیبر هم اعضای بسار بیشتری را به خود جذب کرده است که اکثراً از میان جوانان هستند.

**سیما بهاری:** طبق صحبتی که شما میکنید جامعه و مردم به چپ روی آورده اند. تحولات بعدی به چه سمتی خواهد رفت؟ منتظر چه تحولاتی باید باشیم؟ **کاظم نیکخواه:** بنظرم يك احتمال جدی اینست که ترزا می مجبور به استعفا خواهد شد و يك انتخابات عمومی جدید در

راه خواهد بود. الان بطور واقعی هنوز حزب محافظه کار یا توری بیشترین کرسی ها را در پارلمان دارد. ولی اکثریت خودش را در پارلمان از دست داده و در نتیجه باید با يك حزب دیگر ائتلاف کند تا بتواند دولت را تشکیل دهد. حزب کارگر که حاضر به ائتلاف با کنسرواتیوها نیست. در نتیجه رفته اند سراغ "دی یو پی" (DUP) یا حزب اتحاد دموکراتیک ایرلند. که يك حزب سنتی و مذهبی و ناسیونالیست است. مخالف سقط جنین است، مخالف حقوق همجنسگرایان است. بعلاوه در فضای اختلافات و کشاکش هایی که در ایرلند وجود دارد متحد شدن حزب محافظه کار با دی یو پی فضای سیاسی ایرلند را به هم میریزد. چون قرار بوده که احزاب حاکم به اصطلاح بیطرف در ایرلند عمل کنند. ولی با شرکت دی یو پی در دولت این بیطرفی از بین میرود. بعلاوه چون حزب لیبر بیشتر از سی کرسی در مجلس اضافه کرده و در موضع تعرضی قرار دارد، این موقعیت محکمتری برای تعرض به محافظه کاران به لیبر میدهد.

کلا اعتبار ترزا می بشدت زیر سوال است. یکی از سران حزب گفته بود که ترزا می "دد وومن واکینگ" است که اشاره به فیلم "دد من واکینگ" یا مرده متحرک داشت و گفته بود که ترزا می الان مرده متحرک است! مرده ای که راه میرود. یعنی وضعیتی پیدا کرده که سران حزب خودش میگویند ترزا می مرده متحرک است. و از آن طرف جرمی کوربین با مانیفستش به عنوان کسی که اتوریته دارد، امکان و توان اداره جامعه را دارد خود را معرفی کرده است.

روشن است که از نظر ما جرمی کوربین نماینده يك جناح يك حزب بورژوازی یا يك حزب سرمایه داری در این جامعه است و چپ کارگری را نمایندگی نمیکند. یعنی اینطور نیست که پلاتفرم کوربین همانست که اگر ما هم به قدرت برسیم همان را میگوییم. چون هنوز اصلاحات ساده ای است در سیستم موجود.

اصلاحاتی است به ضرر سرمایه داران بسیار بزرگ و به نفع سرمایه داران کوچک تر. منظورم اینست که خیلی کارهای اساسی تری در این جامعه میشود کرد که کوربین آنها را نمایندگی نمیکند. ولی بهرحال در سیستم موجود که نگاه کنیم این انتخابات نشان داد که جامعه چپ را میخواهد. جامعه نگاهش به چپ است. جامعه تشنه يك نیروی چپ است. الان تنها چپی که از نظر مردم شانس به قدرت رسیدن را دارد حزب لیبر به رهبری کوربین و جناح چپ است و به آن رای میدهد. در نتیجه در همین هفته ای که بعد از انتخابات گذشته بنا به يك گزارش ۱۵۰ هزار نفر عضو جدید به حزب لیبر پیوستند. همان موقعی که کوربین به رهبری حزب لیبر رسید در عرض یکی دو هفته ۲۰۰ هزار نفر به اعضای حزب اضافه شد. و کلا در این مدت هم اعضای لیبر مدام افزایش پیدا کرده است. و الان حزب لیبر بزرگترین حزب سیاسی اروپای غربی است. نمیدانم در اروپای شرقی هم حزبی به این بزرگی هست یا نه.

چرا اینطور شده است؟ به دلیل اینکه کسی در رهبری حزب است که دارد با زبان چپ و کارگر و اصلاحات و اینها حرف میزند. مهم نیست که من و شما چقدر او را چپ میدانیم یا نمیدانیم. اما همین که بعنوان چپ حرف میزند بویژه طیف جوان وسیعاً به سمت حزب لیبر جذب شده اند. و حزب محافظه کار الان تعداد اعضایش به زیر صد هزار کاهش پیدا کرده است. ولی در عین حال در دولت است. منظورم اینست که واقعیت جامعه را در این ارقام میشود دید. و اینها نشان میدهد که جامعه چپ را میخواهد، جامعه از يکه تازی سرمایه داران و بانکداران خسته شده است. کارگر صبح تا شب کار میکند و حقوقی که میگیرد يك پنجاهم و يك صدم يك بانکدار یا يك سرمایه دار ساده است.

اینها فضای جامعه را نشان میدهد که نشان دهنده يك چرخشی در جامعه است که نه

فقط در انگلستان بلکه در کشورهای دیگری مثل اسپانیا، یونان، فرانسه، ایتالیا هم میشود آنرا دید. ولی احزاب کمونیست و سوسیالیست جدی که عمیقاً مردم را نمایندگی کنند متأسفانه هنوز وجود ندارند. الان اگر هم کوربین به حکومت برسد مطمئن نیستم که موفق میشود اصلاحاتی را که میگوید موفق به پیاده کردن آن خواهد شد. چون هزار مانع و سد در مقابلش در این سیستم قرار دارد که سعی میکنند او را شکست دهند. اما مستقل از اینکه آینده چه خواهد شد من فکر میکنم ترزا می در آینده نه چندان دوری سقوط خواهد کرد و حزب لیبر بر رهبری کوربین این شانس را دارد که دولت جدیدی تشکیل دهد.

**سیما بهاری:** فرصت کمی باقی مانده سوالی که خودم برایم مطرح است اینست که با اتفاقاتی که افتاده آیا بطور محسوس میشود این تحولات را در فضای جامعه و برخوردهای مردم مشاهده و لمس کرد؟

**کاظم نیکخواه:** بله بشدت همه جا محسوس است. الان شما هر جا بروید و هر روزنامه را که سر بزنید و هر گفتگوی چند نفره ای را که گوش کنید خیلی ها از حماقت، اپورتونیسم و فضاحت ترزا می صحبت میکنند. حتی در بحثهای تلویزیونی حزب محافظه کار را "گازینو پارتی" خطاب میکردند که هی قمار میکند و هی می باز! بهرحال وضعیت اینطوری است که شما هر جا بروید بحثها از همین دست است که کوربین رهبر سیاسی قابل اعتماد تری است و شانس دارد. و ترزا می تحقیر میشود. همانطور که گفتم نه فقط بنظر من بلکه به نظر هرکسی که در مورد اوضاع انگلیس اظهار نظر میکند ترزا می در چند روز آینده و یا چند هفته و چند ماه آینده مجبور به استعفا خواهد شد و انتخابات دیگری در راه خواهد بود.

**سیما بهاری:** با تشکر از شرکت شما در این گفتگو

## فوتبال، شادی و باقی قضایا

### آرش دشتی

به دنبال پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال ازبکستان و راهیابی ایران به مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸ روسیه، موجی از شادی خیابانی، شهرهای ایران را فراگرفت. در ایران اسلامزده نزدیک به چهار دهه است که حاکمان از گور برخاسته همواره سعی کرده اند سایه سانسور و سوگ و سکوت را مانند شمشیر داموکلس بالای سر جامعه نگه دارند و مردم -پویزه جوانان- همیشه گوش بزنگ بوده‌اند تا از کوچک‌ترین روزنه ای برای شکستن پوسته های دیکتاتوری و خفقان و ابراز شادی های دسته جمعی و اجتماعی استفاده کنند. از مهمانی های روزانه و شبانه گرفته تا گلگشت ها و پارک نشینی ها

و آب پاشی ها و ساختن آدم برفی ها و تا جشن بادبادک ها و خوردن و آشامیدن علنی در ماه رمضان و ده ها کاری که به زعم مرتجعان و تاریک اندیشان حاکم، رفتارهای هنجار شکنانه قلمداد می شود. کافی است در یک مسابقه ورزشی، تیم ایران برنده شود و امتیازی بدست آید؛ شهرها پر می شود از رقص و آواز و شادمانی و بوق و روشن کردن چراغ ماشین ها. در این نمایش های خیابانی، همه ی قوانین و مقررات حکومت توسط جوانان زیر پا له می شود، دختر و پسر، زن و مرد در هر ساعتی از شبانه روز که باشد، درکنار هم می خوانند و می رقصند و شعار می دهند و خیابان ها و میدان های معروف شهر را به استادیوم

ورزشی تبدیل می کنند که در آن هیچ منع و ممنوعیتی پذیرفته نیست. باشد تا روز ریشه کن شدن بیکاری و بی مسکنی و بی سواد و فقر و اعتیاد و گرسنگی و تن فروشی، همه ی مردم به خیابان پرزند و پایکوبی کنند. چرا که مردم به شادی نیاز دارند همانطور که به نان و مسکن و آزادی نیاز دارند. ورزش می تواند وسیله ای باشد برای به میدان آمدن و مطالبه ی سزندگی و نشاط و یک حق طبیعی به نام شادی و شادابی که سال هاست از ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی رخت بر بسته است. مردم، این نشاط را برای مبارزه و مخالفت با غم و اندوهی که دستگاه های مذهبی و جریانات ارتجاعی حاکم سال هاست به جامعه پمپاژ می

کنند، نیاز دارند. این که امروزه ورزش به عنوان یک نهاد بین المللی، ابرازی در دست سرمایه داری است و دولت ها سعی می کنند به وسیله ورزش، انرژی های مطالبه گرایانه را در جوانان کاهش دهند و شور و شوق ها را به سوی عقده هایش تیم پرستانه و خواسته های نازل منطقه ای و ناسیونالیستی کانالیزه کنند و بهره برداری های سودجویانه شان را بکنند، موضوعی است که باید در نوشتارهای دیگری به آن پرداخت و نشان داد که ورزش، یک صنعت و یک تجارت عظیم و سودآور است و بسیار بیشتر از آن که در خدمت سلامت و همبستگی مردم دنیا باشد، در دست سیاست بازان و بنگاه های غارتگر و استثماری است، به گونه ای که در باشگاه های ورزشی بزرگ دنیا و در دستگاه های ورزشی، میلیاردها دلار پول جا به جا می شود. از سوی دیگر اهمیت ورزش به عنوان یک تجارت

سودبخش و سیاست تا آنجاست که در دوسه دهه اخیر در بیشتر کشورهای دنیا و از جمله در جمهوری اسلامی، وزارتخانه ای با عنوان « ورزش و جوانان » راه اندازی شده تا این بیزینس سودآور و این بنگاه سیاسی، اقتصادی را در جهت کنترل احساسات و عواطف و شور و هیجان جوانان و هدایت انرژی فوران کننده را به طرف ناسیونالیسم سمت و سو بدهد. چراکه ورزش هنوز ظرفیت های اجتماعی و مهیجانه اش را به منظور ایجاد همبستگی ها و به خیابان آمدن ها و برپایی کارناوال های شادی و درهم شکستن نظم و نظام سرکوبگرانه دولت ها و نقض آشکار «آتش به اختیار» ها را در خود ذخیره و نهفته دارد که در مواقعی چون آتش نشان می گرد و در صورتی که درست شکل بگیرد و ستمدهی و ارگانیزه شود، می تواند تا شورش برای سرنوشتی پیش برود.

### لیست شهرهایی که تا به حال به تظاهرات بیست جون، سی خرداد، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی به کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی اعلام آمادگی کرده اند:

آلمان - فرانکفورت زمان: ساعت: تماس: نوید محمیدیان برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی	فلاند - هلسنکی زمان: ۱۷ ژوئن مکان: Aleksanterinkatu 00100 Helsinki (kolmen Sepän patsas) ساعت: ۱۵-۱۲ برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تماس: 358504054443+ عزیزه لطف الهی Azizeh849@gmail.com	برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تماس: امیر مهدی پور ۰۰۴۷۹۱۲۸۲۸۴۱	کانادا - اوتاوا زمان: ۲۰ ژوئن ساعت ۱۴-۱۲ مکان: مقابل پارلمان شهر اتاوا برگزار کننده: برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی شماره تماس 6138504929 تسهیلا دلوند soheila_d@hotmail.com	سوئد - استکهلم زمان: روز جمعه شانزدهم ژوئن ساعت ۱۸:۰۰ مکان: Torkel Knutssongatan 39 برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، کمیته علیه اعدام سخنرانان: شیوا محبوبی: سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی. امیر نیلو: کانون زندانیان سیاسی شهلا دانشفر: کمپین بین المللی برای آزادی کارگران زندانی امجد حسین پناهی چند سخنران از ایران از طریق اسکایپ اسامی دیگر سخنرانان تا اطلاع ثانوی شماره تماس: 46762742081+ ودا ایلکا کنفرانس به مناسبت بیستم ژوئن برابر با سی ام خرداد روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی در ایران	سوئد - گوتنبرگ زمان: ۱۹ ژوئن ساعت ۱۸-۱۷ مکان: برونس پارکن برگزار کننده: برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی شماره تماس: 46760907107+ مهسا فعال زاده	انگلستان - لیورپول زمان: مکان: برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تماس: مهدی رحمانی 447479229223+	انگلستان - نیوکاسل زمان: مکان: برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی تماس: شیرزاد چوپانی	انگلستان - تورنتو زمان: ۲۰ ژوئن ساعت ۱۷ مکان: خیابان یونگ جنب پالازای ایرانیان برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی شماره تماس 9059629638	نروژ - اسلو زمان: ۲۲ ژوئن ساعت ۱۷-۲۲ مکان: مرکز گفتگوی آزاد ایرانیان برگزار کننده: کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی شماره تماس: 41333268 سرور کاردار بزرگداشت ۲۰ ژوئن به همراه سخنرانی + موزیک زنده	نروژ - تینگول زمان: ۲۰ ژوئن ساعت ۱۶-۱۲ مکان: مرکز شهر تینگول
---	--	--	--	--	--	---	---	---	---	--

### انترناسیونال

#### نشریه حزب کمونیست کارگری

#### سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود